زیارت

جواد محدثی

بسم الله الرحمن الرحیم

زیارت

نویسنده:

جواد محدثی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

زیارت

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : زیارت/ جواد محدثی.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری : ۸۳ ص.

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی توصیفی

شماره کتابشناسی ملی : ۳۰۰۶۵۰۶

پیشگفتار

«یکی دیگر از وظائف مهمّ، قضیه آشناکردن مردم است به مسائل حجّ، آدم بسیار می‌بینند که حجّ می‌روند، زحمت می کشند، لکن مسأله حجّ را نمی‌دانند ...»

امام خمینی قدس سره

حجّ نمایشی پرشکوه، از اوج رهایی انسان موحّد از همه چیز جز او، و عرصه پیکاری فرا راه توسن نفس و جلوه بی‌مانندی از عشق و ایثار و آگاهی و مسؤولیت، در گستره حیات فردی و اجتماعی است. پس حجّ تبلور تمام عیار حقایق و ارزشهای مکتب اسلام است.

مؤمنان گرچه با این عبادت الهی، آشنایی دیرینه دارند، و هر سال با حضور شور انگیز از سراسر عالم، زنگار دل، با زلال زمزم توحید می‌زدایند، و با حضرت دوست تجدید میثاق می کنند، و گرچه میراث ادب و فرهنگ ما، مشحون از

زیارت، ص: ۸

آموزه‌های حیاتبخش حجّ است، امّا هنوز ابعاد بیشماری از این فریضه مهمّ، ناشناخته و مهجور مانده است.

پیروزی انقلاب اسلامی، در پرتو اندیشه‌های تابناک امام خمینی قدس سره، حجّ را نیز همچون سایر معارف و احکام اسلامی، در جایگاه واقعی خویش نشاند، و سیمای راستین و محتوای غنی آن را نمایاند. امّا هنوز راهی دراز در پیش است، تا فلسفه و ابعاد و آثار و برکات حجّ، شناخته و شناسانده شود، و مؤمن حج گزار با آگاهی و شعور دینی، بر آن مواقف کریمه و مشاعر عظیمه، که محلّ هبوط ملائکة اللَّه و توقّف انبیاء و اولیاء بود، گام بگذارد.

در راستای تحقق این‌هدف بزرگ، بعثه مقام معظّم رهبری با الهام از اندیشه‌های والا و ماندگار امام راحل، احیاگر حج ابراهیمی، قدس سره و بهره گیری از رهنمودهای ارزشمند رهبر عزیز انقلاب اسلامی حضرت آیة اللَّه خامنه‌ای مدّظله العالی، با تأسیس معاونت آموزش و تحقیقات، تلاش می کند فصل جدیدی فراراه اندیشمندان مسلمان، و علاقه‌مندان به فرهنگ حج، و زائران و راهیان حرمین شریفین بگشاید. از این رو در عرصه تحقیق و تألیف و ترجمه آثار گوناگون پیرامون حقایق و معارف حج، آشنایی با اماکن مقدّسه، تاریخ و سرگذشت شخصیتهای بزرگ اسلام، بررسی رویدادها و عرضه خاطرات و به ویژه آموزش مسائل و آداب حج تلاش‌هایی را آغاز کرده است.

آنچه اینک پیش روی خواننده قرار دارد برگ سبزی است

زیارت، ص: ۹

از این دفتر.

بی گمـان راهنمـایی و همراهی انـدیشوران، از نارسائی‌هـا خواهـد کـاست، و در این راه معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظّم رهبری، از همکاری همه علاقه‌مندان استقبال کرده، و دست آنان را به گرمی می‌فشارد.

من اللَّه التوفیق وعلیه التکلان

معاونت آموزش و تحقیقات

بعثه مقام معظّم رهبری

زیارت، ص: ۱۱

مقدمه

مکانهای جغرافیایی، تداعی کننده رویدادهای تاریخی است و یادآور انسانهای سازنده تاریخ.

زمانهای خاص، بار مفهومی و محتوای تاریخی دارد.

گاهی تاریخ در جغرافیا نهفته است و مکان، در زمان؛ و گاهی جغرافیا، تاریخ مجسّم است.

اسلام، از هر زمینه و مناسبت و فرصتی، از هر زمان و زمینی، در این مسیر استفاده می کند و برای هر کس، در هر جا و هر زمان و هر شرایط، تکلیفی، برنامه‌ای، دستور العملی و ... قرار داده است.

تمام لحظاتِ شـبانه روزی انسان و همه موقعیّتهای سـفر و حضـر و فردی و اجتماعی، مادّی و معنوی، روحی و عاطفی انسان، آمیخته به دستوری و رهنمودی در اسلام است.

هیچ مذهب و مکتب و ایدئولوژی و فرهنگی، به اندازه اسـلام، در این زمینه‌ها برنامه ندارد و از مناسـبتها و فرصـتها در جهت ساختن روحهای بزرگ و تربیت کردن انسانهای پاک، استفاده نکرده است.

در کدام مکتب، برنامه سازنده و شگفت و دگرگون کننده چون «حج» وجود دارد؟

زیارت، ص: ۱۲

کدام آیین، برنامه‌های تربیتی وسیع و دقیق، همچون «رمضان» دارد؟

کـدام دین، برنامه‌هـایی چون احیای خاطره عاشورا و گرامی‌داشت شـهیدان و گریه بر مظلومیّتها و یادآوری حماسه‌ها و فـداکاری‌ها دارد؟!

برای روز و شب و سـفر و حضر و تجارت و عبادت و سیاست و معاشرت و اخلاق انسان، در کدام فرهنگ، به اندازه اسلام، برنامه و دستور است؟

کدام مسلک، برنامه عظیم و شکوهمندی چون نماز جمعه و جماعت دارد؟

در کدام ملّت و ملّیت، مراکز الهام بخش و سازنده و شورآفرین و پاکساز چون «مکّه»، «مدینه»، «بقیع»، «کربلا»، «نجف»، «کاظمین»، «سـامرا»، «غـارحرا»، «جبل الرحمه»، «دامنه احـد»، «کوفه»، «فرات و دجله»، «زمزم»، «مِنی»، «عرفات»، «مشـعر» و ... صـداها از این قبیل وجود دارد که هر کدام حامل فرهنگی و دربردارنده تاریخی و حاوی الهام و رهنمودی است؟!

«زیارت» در اسلام، بخصوص در فرهنگ شیعه، جایگاه والایی دارد.

امامان و اولیای خدا، بسیار دعوت و تشویق به زیارت کرده‌اند. پاداشها و ثوابهای فراوانی برای «زایر» بیان شده است.

«زیارت»، در ارزش و پاداش، همپای بسیاری از عبادات،

زیارت، ص: ۱۳

بلکه برتر از حتّی جهاد و شهادت به حساب آمده است.

«مزار» ها، در اسلام، از اعتبار خاصّی برخوردار است.

«زیارتنامه» ها، یک دنیا تعلیمات و فرهنگ و آموزش و تربیت را شامل است.

راستی ... این همه دعوت و تشویق به زیارت، چرا؟

این‌همه پاداش واجر وثواب، برای‌هرقدم زیارت، برای چه؟

چه تناسبی میانِ عمل زایر با آن پاداشهای عظیم و خیره کننده و بهت آور؟

چرا باید زیارت رفت؟ فایده زیارت برای زایر چیست؟

زیارتگاهها چه نقش تربیتی و تهذیبی دارند و باید داشته باشند؟

زیارتنامه‌ها چه متنهایی است و چه آموزشهایی دارد؟

در زیارت، به «منفعت» باید اندیشید یا به «معرفت»؟

زایر، «عاشق» است یا «جهانگرد»؟

زیارت، عملی عبادی است، یا جنبه «سیاسی» هم داشته و دارد؟

زیارت، ساخته و پرداخته شیعیان است، یا اصلی است که پیامبر، منادی آن است و ریشه در متن دین دارد و عقل، پشتوانه آن است و عرف، حامی آن و ملّتها و اقوام بشری عاملِ به آن؟!

اینها ... و مطالب و مسائل دیگری، انگیزه آن است که از جوانبِ گوناگون، پیرامون «زیارت» به دقّت و تأمّل بپردازیم.

قم- جواد محدّثی

زیارت، ص: ۱۵

«زیارت»، قلمروِ «دل» و وادیِ «محبت»

اشاره

در بحث «زیارت»، پیش از آنکه استدلال شود که چرا باید رفت و رفتن به زیارت را چه سود؟ اگر شناختی محبت‌آور، نسبت به صاحبان «مزار» باشد، جایی برای این سؤال و استدلال باقی نمی‌گذارد.

در زیارت، بیش از فلسفه و برهان، عشق و شور و محبّت نهفته است.

بیش از آنکه «عقل»، محاسبه کرده و دریابد که چرا؟

«دل»، فرمان داده و زایر را به مزار رسانده است.

زایر، اگر بداند و بشناسد که مورد زیارت «کیست؟»، دیگر نمی‌پرسد: «کجاست؟». به راه می‌افتد و همچون خضر، به دنبالِ آب حیات، و همچون موسی علیه السلام در پیِ «عبد صالح» روان می‌گردد تا برسد و بیابد و بهره برگیرد و کامیاب شود.

آنچه زایر را به پیمودن راهها و طیّ مسافتها و تحمل رنج سفر وا می‌دارد، کشش درونی و علاقه قلبی اوست. اگر عشق آمد، خستگی رخت برمی‌بندد و اگر محبّت در کار بود، ملال متواری می‌شود.

آنچه در راه طلب خسته نگردد هرگز پای پر آبله و بادیه پیمای من است

شوق، انسان راکد را حرکت می‌بخشد و ساکن را «مهاجر» می‌کند و «عافیت طلب» را بادیه‌پیما می‌سازد.

عشق معمار عالم و آباد کننده دل است. عشق تحمّل را می‌افزاید.

داغ محبّت خدا و رسول و اهل بیت را بر سینه داشتن، همراه است با رنجها و مشقّتهایی که در راه این محبّت است.

مگر می‌توان از دشتها به سوی خانه و دیار محبوب، گذر کرد و تیغ بیابان و خار مغیلان را در پای ندید؟!

این خصیصه عشق است ... و صد البتّه که همه اینها در راه «دوستی»، روا و شیرین؛ و «هر چه از دوست می‌رسد نیکوست».

دلداده محبت خدا و اولیای خدا، سر بر کف می‌نهد و در کوی دوست می‌رود و راضی است به هر چه او بپسندد؛ چه راحت، چه رنج، چه غم و چه شادی.

اگر محبت آمد، به دنبالش، طاعت و عبادت و عبودیّت و همرنگ شدن با محبوب و سنخیّت یافتن با معشوق و حرکت در راستای خواسته او و عمل بر طبقِ رضایِ حق و ... همه و همه به دنبال می‌آید. محبّتی کارساز است که از قلب به اندام سرایت کند و از درون، اعمال برون را کنترل و هدایت نماید.

آنکه عشق و شوق داشته باشد، به زیارت هم می‌رود.

برای عاشقِ شایق، نه تنها خودِ محبوب، جالب و جاذب است، بلکه هر چیزی هم که به گونه‌ای رنگ تعلّق و رایحه انتساب به او را داشته باشد، مطلوب و جاذبه‌دار است و دلداده

زیارت، ص: ۱۷

را به سوی خود می‌کشد و در زیارت چنین است.

چگونه می‌شود که عاشق خداو دوستدار پیامبر و اهل بیت، و محبّ صالحین و صدّیقین و شهدا و اولیاءِ اللَّه، شوق دیدار خانه خدا و بیت اللَّه و مزار و مرقد و خانه و شهر و دیار معشوق را نداشته باشد و شیفته دیدار کعبه و مدینه و مزار ائمّه و قبور صالحین و شهرهای خاطره‌آمیز و شوق انگیزی که ریشه در فرهنگ دینی ما دارد نباشد؟!

زیارت می‌تواند نمودی از احساس شوق درونی انسان باشد.

نشانی از محبّت و دلیلی بر عشق و علامتی از تعلّق خاطر باشد.

زیارت، زبانِ علاقه و ترجمان وابستگی قلبی است.

برای عاشق، حتّی خانه‌ای که روزی معشوق در آن ساکن بوده، کوچه‌ای که روزی دلبر از آن گذشته، زمینی که بر آن قدم نهاده، شهری که روزی در آنجا می‌زیسته، سنگی که دست محبوب به آن خورده، لباسی که بر اندام او بوده، کفشی که در پایش داشته، دلربا و جاذب است؛ دوست داشتنی و شوق انگیز است.

در زیارت و مزار، مسأله در ظاهرِ سنگ و چوب و آجر و آهن و ضریح و ساختمانِ مزار و گنبد و گلدسته و رواق و ...

خلاصه نمی‌شود، تا به زیارت و بوسیدن و تقدیس اینها اشکال شود. بلکه نقش عمده با محبّت و شناخت و معنویّت و عشقی نهفته است که در ورای اینهاست که حتّی به اینها،

زیارت، ص: ۱۸

معنی و جهت و قداست و حرمت بخشیده است. وقتی قلب، در گرو یک عشق بود، صاحب آن دل، از نام و یاد و لباس و دستمال و کفش و کوچه و شهر محبوب، خوشش می‌آید و لذّت می‌برد و همه اینها برایش جاذبه دارد و در هر یک از اینها عکس رخ یار را می‌بیند.

ما با محبت وافر و علاقه و احساسی که به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله داریم، اگر باخبر شویم که در جایی ردّپایی و نشانی از آن حضرت باقی است، آیا شوق دیدنش را نخواهیم داشت؟

«مقام ابراهیم» در مسجد الحرام، برای حاجی چرا آن قدر خاطره به همراه دارد؟ جز این است که سنگی است که حضرت ابراهیم در بالا بردنِ دیواره کعبه، به کمک پسرش اسماعیل، آن را زیرپا می‌گذاشته است و جای قدم او بر سنگ باقی است؟!

مرحوم علامه امینی نقل می‌کند:

«... فقیه و ادیب بزرگوار اهل سنّت، تاج الدین فاکهانی (وفات ۷۳۴) به دمشق رفت به قصد زیارت کفش پیامبر که در «دار الحدیث الأشرفیّه» نگهداری می‌شد. وقتی کفش را دید، افتاد و شروع به بوسیدن کرد و صورتش را بر آن مالید و اشگ شوق از دیدگانش جاری بود و شعری به این مضمون را می‌خواند: اگر به مجنون گفته شود: لیلی و وصال و دیدار او را می‌خواهی، یا دنیا و آنچه را در آن است؟ او در جواب خواهد گفت: غباری از خاک کفش لیلی برایم محبوبتر است و شفا بخشتر برای دردهای من ...». «۱»

زیارت، ص: ۱۹

وقتی عشق در کار باشد، خاکِ رهِ دوست را باید سرمه چشم نمود. و برای عاشق، آنچه ارزشمند است، محبوب و دیدار او و هر چیزی است که منسوب به اوست.

«زیارت»، زمینه سازِ معرفت و محبّت

معرفت و عشق، پای را به رفتن می‌گشاید و «دوستی» به «دیدار» می‌انجامد. گاهی جریان برعکس این است. یعنی «دیدن»، «دوست داشتن» را به دنبال دارد و دیدار، عشق می‌آفرید و «زیارت» سببِ حصول معرفت می‌گردد.

وقتی که دیدار، بذر عشق بپاشد، «ملاقات»، «محبّت» می‌آورد و نزدیک شدن جسم، نزدیک شدن روح را به دنبال دارد و از قرب مادّی می‌توان به قرب معنوی رسید.

چه بسیار پیوندها و عشقها که مولود یک برخورد بوده است. زیارت از این مقوله است. یعنی اگر انسان برود و ببیند و خود را در فضاهای خاطره‌آمیز قرار دهد و در شعاع یک پرتو قرار بگیرد، حرارت معنی، وجود یخزده زایر را گرم می‌کند و فروغ دیدار، خانه دل را روشن می‌سازد و دیده اهل نظر، مسِ وجودش را کیمیا می‌کند.

وقتی کسی در مدار عشق قرار گرفت و در حیطه و قلمرو محبّتِ اللَّه و اولیاءِ اللَّه وارد شد، خود این محبّت چاره‌ساز است.

زیارت، ص: ۲۰

مگر می‌شود انسانی خدا را دوست داشته باشد، ولی خدا او را دوست ندارد؟

مگر می‌شود کسی شیفته پیامبر باشد، ولی پیامبر به او بی‌توجه باشد؟

وقتی انسان به پیامبر و امام معصوم سلام می‌دهد، جواب می‌شنود و آنان توجّه دارند.

در زیارتنامه‌ها، در موارد متعدّدی چنین تعبیری وجود دارد که خطاب به مَزور گفته می‌شود: «اشهدُ انّکَ تَشْهَدُ مَقامی وَتَسمَعَ کَلامی وَتَرُدّ سَلامی».

یعنی شهادت می‌دهم که تو شاهدِ این مقام و موقعیّت زیارتی من هستی و سخنم را شنیده و سلامم را پاسخ می‌گویی.

از پیامبر اسلام نقل شده است: «خداوند را فرشتگانی است که در روی زمین می‌گردند و سلامهای امّت مرا به من می‌رسانند». «۱»

و در روایت دیگر فرموده است: «هر که در جایی از زمین بر من سلام دهد، به من رسانده می‌شود و اگر کنار قبرم سلام بدهد، می‌شنوم». «۲»

وقتی چنین است که زیارت پیامبر در حالِ مرگ و حیات، یکسان است و آنان در هر دو حال می‌دانند و می‌فهمند و پاسخ می‌دهند، خودِ سلام دادن بر پیامبر و معصومین دیگر چه از دور، چه از نزدیک، یک رابطه روحی و معنوی است.

زیارت، ص: ۲۱

آیا فکر می‌کنید اگر سلام و تحیّت شما را به پیامبر برسانند، پیامبر هیچ نظر لطفی نخواهد داشت؟

این، فیضِ شگفتِ «نظر» و برکتِ کسانی است که خاک را به نظر کیمیا کنند.

آنچه این نظرها و توجّه‌ها در پی دارد، خواندنی نیست، چشیدنی است.

«زیارت»، زمینه‌ساز چنین ارتقای روحی است.

زیارت، چه دیدار از خانه خدا باشد و مناسِک حج؛

چه زیارت مرقد رسول اللَّه باشد؛

چه زیارت انبیاءِ بزرگ و ائمّه معصومین و اولیای دین؛

چه حضور بر تربت خونین و لاله خیز شهیدان؛

چه رفتن به مزار صالحان و نیکان ...

همه و همه، هم دلیل عشق و محبّت است، هم نشانه جهتگیری انسان است، الهام‌بخش و آموزنـده است، الهام گرفتن از اسوه‌هاست، تعظیم شعایر و تقـدیر از فـداکاریها و تجلیـل و گرامیـداشتِ فضـیلتهاست، زمینه‌ساز شـناخت و تربیت است، بالابرنـده و تعالی‌بخش است، و پرورش یافتن از «فیض نگاه» است.

این طبیعت حالتِ «جـذب و انجذاب» است که در عالم، وجود دارد و پیوند دهنده کائنات به یکدیگر است و باید رفت و رفت تا به وادی محبّت رسید و مقیم کوی عشق گردید. کدام کیمیایی دگرگون کننده‌تر از محبّت می‌توان یافت؟!

اگر شعله عشق خدا و رسول و اهل بیت، خرمن جان را

زیارت، ص: ۲۲

سوزاند و دل را مشتعل ساخت، دل بر صراط مستقیمی می‌رود که اولیای دین رفته‌اند.

برای یافتن این شـعله، باید به کانون حرارت و روشـنایی، به منبع نور و ضیاءِ نزدیک شد. باید به زیارت رفت، باید زایر شد، تا عشق فراهم آید و باید عاشق شد تا زیارت فراهم گردد.

زیـارت اولیـای خـدا و توجّه به آنان، باعثِ توجّه آنان به زایر می‌گردد و این «توجّه»، توفیق الهی را فراهم می‌کنـد و وسـیله قرب به خدا می‌گردد.

قطره، دریاست اگر با دریاست

بلال، مؤذّن پیامبر صلی الله علیه و آله، آن حضرت را در خواب دید، که به او می‌گوید:

«ای بلال!

این چه جفایی است؟ ...

آیا هنوز وقت آن نرسیده است که به زیارت من آیی؟»

بلال، هراسان و ترسان و غمگین از خواب بیـدار شـد. بر مرکب خویش سوار شده، آهنگ مدینه کرد. وقتی به مدینه رسـید، نزد قبر رسول اللَّه آمد و شروع کرد به گریستن و چهره خود را به مرقد مطهّر آن حضرت می‌سایید که در این حال، امام حسن و امام حسین علیه السلام آمدند. بلال، آن دو بزرگوار را هم به سینه چسبانید و بوسید. «۱»

آری! کهربای محبّت نبوی صلی الله علیه و آله بلال را به سوی خود

زیارت، ص: ۲۳

می‌کشد و جذب می‌کند. استعداد و آمادگی بلال را ببین که محمّد صلی الله علیه و آله مشتاق دیدار اوست و در خواب، از او گِله و شکوه می‌کند که چرا به دیدنم نمی‌آیی؟

این زیارتها، الهام گرفتن از ارواح طیّبه و ملکوتی اولیای خداست، تطهیر «جان» در زمزم ایمان ومعنویّت است، اتّصال دو روح آشـنا و هم سنخ است، به دریـا پیوسـتن قطره است، عمـل به مقتضـای عقل و انـدیشه است، نه ... بلکه عقل را هم تحتِ فرمانِ محبّت دل

درآوردن است.

جان، اگر از کوثر شرافت سیراب شده باشد، جویای مائده‌های آسمانی است، که سرشار از فضیلت و حق و خیر و معنویّت باشد.

دل، اگر طالب فیض باشد، سالِك راه پاکان خواهد شد و خود را به نیکان متّصل خواهد ساخت. این اقتضای هماهنگی و تجانس و الفتِ روحهاست.

آنچه در فرهنگ دینی ما، با عنوانِ «توسّل»، «شفاعت»، «تبرّك» و ... وجود دارد، شیوه‌های بهره‌وری از مائده معنویّت و برکت اهل بیت علیه السلام و فیض بردن از «کوثر» این پاکان است.

در هر حال، پیامبر و ائمّه و صالحان و صدّیقان، بندگان مقرّب درگاه خدایند، و برای تقرّب جویی باید با مقرّبین، انس و آشنایی داشت و خود را در زمره آنان قرار داد تا نمی‌ازیَم رحمت خدا به «زایر» هم برسد.

زیارت، گامی در این تقرّب جویی و و سنخیّت یابی است.

مرحوم نراقی می‌نویسد:

زیارت، ص: ۲۴

«نفوس نیرومند قدسی، بخصوص انبیا و ائمّه، پس از آزادی از قفس تن و صعود به عالم تجرّد، در نهایت احاطه و استیلا بر امور جهان‌اند. امور جهان نزد آنان آشکار است و قدرت و تأثیرگذاری در موادّ عالم را دارند و هر کس که به زیارتشان برود، از آن آگاه و بر او شاهدند و اطّلاع کامل از زایران مرقدشان و از درخواستها و توسّلها و تضرّعها و شفاعت‌طلبی‌هایشان دارند. پس نسیم لطف این اولیا بر زایران می‌وزد و رشحاتی از فروغ آنان بر زایرین می‌تابد و در رفع نیاز و برآورده شدن حاجتها و رسیدن به مقصودشان و بخشش گناهانشان و رفع گرفتاری‌هایشان، در پیشگاه خداوند شفاعت می‌کنند. این است رمز این همه تأکید در زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمّه علیهم السلام. علاوه بر اینکه در این زیارتها، اجابتِ دعوتِ ائمّه و پیوند با آنان و خشنود کردنشان و تجدید عهد با «ولایت» شان و احیای امرشان و بالا بردن و اعتلای سخنشان و نابودی و ذلّت دشمنانشان نهفته است ... و همه اینها اجری بزرگ و پاداشی فراوان دارد ...» «۱»

با این حساب، زایر، مهمان مائده معنوی اولیای خداست و با زیارت، شایستگی و موقعیّت آن را می‌یابد که مورد توجّه و عنایت قرار بگیرد؛ هم از سوی خدا، و هم از سوی معصومین بزرگوار علیهم السلام.

واسطه فیض

به درگاه خدا شفیع باید برد. شفیعهای ما، واسطه‌های

زیارت، ص: ۲۵

فیض الهی‌اند.

در زیارت، با این واسطه‌های فیض از خداوند حاجت می‌طلبیم. وقتی بار سنگین خطاها، انسان را از رفتن باز می‌دارد و گناهان بسیار، انسان را گرانبار می‌سازد، برای سرعت سیر در طریق عبودیّت و طیران در فضای معنویّت، باید از «توبه» استفاده کرد تا با ریختن گناهان، سبکبار و سبکبال شد. حالتِ تضرّع و نیاز، شکسته دلی، پشیمانی، ندامت و انابت، خوف و رجا و بیم و امید لازم است. با واسطه قرار دادن پیامبر و اولیای خدا در برابر پروردگار، دریای رحمت و کرم او، زودتر گنهکار را در موج خویش فرا می‌گیرد و استحقاق غفران و توبه پذیری فراهم می‌آید. این رهنمود خداوند است که فرموده:

وَلَوْ انَّهُمْ اذْ ظَلَمُوا انْفُسَهُمْ جاؤُكَ فاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغفَرَ لَهُمُ الرُّسولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوّاباً رحیماً «۱»

«آنان که به خود ستم نموده‌اند، اگر پیش تو آیند و از خدا مغفرت بخواهند و پیامبر هم برای آنان از خداوند آمرزش بطلبد، خدا را

توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت.»

تاریخ، بسیاری از زایران مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌شناسد که در مزار و مرقد پیامبر به پیشگاه خداوند توبه و التجا نموده و رضای الهی را کسب کرده‌اند و یا حتّی از بیماریهای سخت، شفا یافته‌اند.

اینگونه عشقها و احترامها و محبّتها و شفاطلبی‌ها و

زیارت، ص: ۲۶

تبرّک‌جویی‌ها، از عقیده و ایمان سرچشمه می‌گیرد.

راز قداست آثار

گرچه روزها، لحظه‌ها و جاها از نظر ذات با هم تفاوت ندارنـد، ولی به خاطر تعلّقی که به کسـی یا چیزی و انتسابی که به امر مهمّ یا شخص محترم یا حادثه خاص دارند، کرامت و قداست پیدا می‌کنند.

مرحوم سید محسن امین، در بیان راز قداستِ مقابر و مدفنهای اولیای دین و لزوم احترام آنها می‌نویسد:

«... همچنان که یک فرد- که مثل دیگران است- با مبعوث شـدن به رسالت، واجب الإطاعه می‌شود و موقعیّت ویژه‌ای پیـدا می‌کند، یک قطعه زمین هم در اصل، با زمین دیگر تفاوتی ندارد، لیکن وقتی در آن پیامبر یا ولیّ خدا دفن می‌شود، به واسطه آن، شرافت و فضـیلت و برکتی پیـدا می‌کنـد که از قبـل نداشـته است و از این رو، احترامش لازم و اهـانتش حرام می‌گردد. و از جمله احترامات، آهنگ زیارت آن کردن و بنای قبّه و بارگاه و ضریح و ... است برای آسایش و بهره‌وری زائران.

و از جمله اهانتها، ویران کردن و با خاک یکسان نمودن و آلوده ساختن و ... است. وقتی خداونـد، یک سـنگ را (مقام ابراهیم) که هنگام بنای کعبه زیرپای ابراهیم خلیل الرحمن قرار گرفته محترم شمرده و آن را «مصلّا» قرار می‌دهد، «۱» برای مدفن جسد ابراهیم یا محلّ دفنِ سرور و

زیارت، ص: ۲۷

سالار انبیا احترامی قرار نخواهد داد؟ ...». «۱»

آری ... بزرگداشتِ آنکه خدا تعظیمش کرده، طاعت و عبادت و تعظیم خداوند و خضوع در برابر اوست. شرافت مدفن انبیا و اولیا، به خاطر اجساد پاک و اجسام مطهّر و شریفِ این پاکان و معصومین است.

سیره سَلَفِ صالح

زیارت، تجلیل از فضیلتهای بزرگان و احیای ارزشهای آنان و گرامیداشت خاطره آن اسوه‌های انسانیّت و نمونه‌های پاکی‌هاست.

مسلمانان، از صـدر اسلام تـاکنون، نسـل در نسـل، از همه طبقـات و اقشـار، قبرهایی را که دربردارنـده پیامبری یا امام پاکی یا ولیّ صـالحی یا بزرگی از بزرگان دین بوده، زیارت می‌کرده و گرامی می‌داشـته‌اند. بخصوص نسبت به زیارت قبر رسول گرامی اسلام بیش از همه شـرافت قائل بوده و با صرف پولها و تحمّل مشقّتها و پیمودن راهها به زیارت می‌رفتند و نزد مرقد آن پیامبر دعا کرده و توسّـل می‌نمودنـد و از این طریق، به خداونـد تقرّب می‌جسـتند. و این، اختصـاص به شـیعه نـدارد، علمـای بزرگ اهل سنّت هم در قرنهای متمادی در تألیفات

زیارت، ص: ۲۸

خود پیرامون زیارت، بحثهای فراوان کرده‌اند.

علّامه امینی در الغـدیر (جلد ۵) به عنوان نمونه، کلمـاتِ بیش از ۴۰ نفر از علمای مـذاهب اهل سنّت را در مورد زیارت پیامبر و دعا

نزد قبر آن حضرت و آداب زیارت و ورود به مدینه و ادبِ دیدار و کیفیّتِ سلام بر آن حضرت و پیوند دادن زیارت پیغمبر با اعمال حج و عمره و ... نقل کرده و نام برخی از تألیفاتِ علمای اهل سنّت را که مستقلّاً در باب زیارت و آداب آن نگاشته‌اند، در کتاب خود آورده است.

زیارت، اگر زیارت شهید است، احیای فرهنگ شهادت است؛

اگر زیارت عبدصالح خداوند است، تجلیل از صلاحها و اصلاحها و عبودیّتهاست؛

و اگر زیارتِ پیامبر و امام است، تجدید عهد و تحکیم میثاق با «ولایت» و مقام رهبری است.

امام رضا علیه السلام فرموده است:

«انَّ لِکلِّ امام عَهْداً فی عُنُقِ اوْلیائه وَشیعَتِهِ وَانَّ مِنْ تَمامِ الوَفاءِ بِالْعَهْدِ زِیارَةُ قُبورِهِمْ فَمَنْ زارَهُمْ رَغْبَةً فی زِیارَتِهِمْ وَتَصْدیقاً بِما رَغبُوا فیه کانَ ائمَّتُهُم شُفَعائَهُم یَوْمَ القیامَةِ» «۱»

«برای هر امامی بر گردن شیعیان و هوادارانش پیمانی است و از جمله وفا به این پیمان، زیارت قبور آنان است. پس هر کس از روی رغبت و پذیرش، آنان را زیارت کند، امامان در قیامت شفیع آنان خواهند بود».

بر اساس همین وفای به عهد، شیعه همواره در احیای نام

زیارت، ص: ۲۹

و یاد و زیارت و مزار اولیای دین، رنجها کشیده و شهیدها داده است.

وقتی زیارت بزرگان و قهرمانان و چهره‌های برجسته فکری و علمی و اصلاحی و انقلابی و گرامیداشتِ آنان و تجلیل از فداکاریها و خوبیها و خدماتشان، سیره عقلای هر ملّت و مذهب است، روشن است که زیارت سرور آدمیان، اسوه بشر، حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرشتگان همه زایر مرقد اویند جای خود دارد و از ارزش و سازندگی بیشتری برخوردار است.

این شیوه‌ای جدید و بدعتی نوظهور نیست. در زمانِ خود پیامبر هم معمول بوده است. حتی درباره خود پیامبر اسلام، آمدن اویس قرنی به مدینه برای دیدن پیامبر معروف است.

عروۀبن مسعود ثقفی در سال حدیبیّه دیده است که چگونه اصحاب پیامبر، آب وضو و غسل او را به عنوانِ تبرّک برمی‌داشتند و تار موی حضرت را نگه می‌داشتند، پس از فراغت از نماز، دستِ حضرت را بوسیده و بر سر و صورتِ خویش می‌کشیدند. وقتی بلال حبشی مازاد آب وضوی آن حضرت را آورد، مردم برای برداشتن آن، بر سر او ریختند و حتّی اگر آب به کسی نمی‌رسید، از رطوبتِ آبی که در دستِ مسلمانان دیگر بود، بر خود مسح کرده، تبرّک می‌نمود ... «۱»

زیارت، تداوم همین خط است و تبرّک و توسّل، فیض گیری از آن معنویّات است، سیره و روش گذشتگان صالح ما نیز همین بوده است.

زیارت، ص: ۳۰

«حج» میعاد در سرزمین موعود

اشاره

کعبه، یک سنگ نشانی است که ره گُم نشود حاجی! احرام دگر بند، ببین یار کجاست؟

زایر دیارِ یار ....

در آستانه زیارت خانه خداییم.

سفری می‌باید و هجرتی ...؛ و گشودنِ بندِ «عادت» از پایِ «روزمرّه گی»؛

چشیدن آب، از چشمه حیات و پرواز به آنجا که دلها به عشقش می‌طپد؛

پس در «حج»، زیارت است و سفر؛ سفر به سوی نبض ایمان و مهدِ قرآن و مهبط وحی. سیر و سفر در اسلام، بسیار پسندیده است و مفید، ولی باید در جهت خوب و با انگیزه و هدفی سالم باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

مسافرت کنید تا صحّت بدن یابید.

جهاد کنید تا غنیمت به دست آرید.

حج نمایید تا بی‌نیاز گردید. «۱»

زیارت، ص: ۳۱

زیارت خانه خدا، هم سفر است، هم حج است، هم برای مسلمین منافع مادّی و اجتماعی دارد، هم آگاهی بخش و وحدت آفرین است، هم دشمن‌شکن و دوست نواز است.

سازندگی حج بسیار است و نقش تربیتی و اجتماعی و سیاسی آن، بس عظیم و کارساز. نخستین گامِ حج، با سفر آغاز می‌شود و سرفصل زیارتها حج خانه خداست.

در عین حال باید هشیار بود که این سفر الهی و زیارت پربرکت که بر هر مسلمانِ توانمند و مستطیع، فرض و واجب است، از محتوا تهی و از اثر خالی نگردد ... که اینگونه حج، حجّ دوره آخرالزمان است. در حدیث است که:

«در آخرالزمان، مسافرت و بیرون رفتن مردم برای حج، بیشتر به چهار گروه اختصاص پیدا می‌کند:

حکمرانان، برای تفریح و گردش، ثروتمندان برای تجارت و دادوستد، فقرا برای گدایی، و قاریان برای سُمعه و ریا ...» «۱»

دریغ است که این سفر، به هدفهای دنیوی و محاسبات سودپرستانه اختصاص یابد و از محتوا و بُعد عارفانه و عاشقانه تهی گردد. چرا که مکّه، ضیافتگاه ملکوتی و معنوی خدا، و حاجی، مهمانِ پروردگار و پذیرایی خداوند، با رحمت و

زیارت، ص: ۳۲

مغفرت است.

امام علی علیه السلام فرموده است:

«الحاجّ وَالمُعتِمر وَفْدُاللَّهِ وَحَقٌّ عَلَى اللَّه تعالی انْ يُکْرِمَ وَفْدَه ويَحْبُوهُ بالمغفرة» «۱»

حیف این میهمانی، که زمینه ساز اکرام خدا و پذیرایی با غفرانِ الهی است، در حدّ سفری تفریحی و تاجرانه درآید ... که صاحبخانه کریم و بزرگ است و مهمان را هدفی والا و نیّتی درخور عظمت «ربّ البیت» شایسته است.

«مکّه»، تربتِ برگزیده

مکّه، سرزمین برگزیده خداوند است و مورد نظر و توجّه پروردگار.

سرزمین عرفان و معنویّت و توحید و خاستگاه اسلام است، تربت منتخب آفریدگار است و زیارت این دیار، قدم نهادن و رفتن و دیدن و فیض بردن از جاهایی است که مورد عنایت خاصّ خداست.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

«محبوب‌ترین زمین نزد خدا، مکّه است. نزد خداوند هیچ خاکی محبوبتر از خاکش و هیچ سنگی گرامی‌تر از سنگش و هیچ درختی

محبوبتر از درخت مکّه و هیچ کوهی محبوبتر از کوههایش و هیچ آبی محبوبتر از آب مکّه نیست.» «۲»

در ارزش زیارت مکّه همین بس که ایّام پربرکت و سراسر

زیارت، ص: ۳۳

خیر حج، آن قدر سازنده و پربار و پربهاست که در حدیثی از امام باقر علیه السلام حتی خواب در مکّه، همچون تلاش و فعالیّت در شهرهای دیگر و سجود در مکّه، همچون به خون غلطیدن و شهادت در راه خدا به حساب آمده است:

«... وَالنائم بمکّهٔ کالمجتهدِ فِی البُلدانِ وَالسّاجُد بمکّهٔ کالمتشحِّطِ بِدَمِه فی سبیلِ اللَّه ...». «۱»

ارزش و قداست این خاک به خاطر انتساب به پروردگار است و برگزیدگی این تربت، به خاطر معنویّات و خاطرات مقدّس این مهد وحی و کانون رسالت و توحید است.

این مکّه است و کعبه، این خاستگاه نور توحید است و «امّالقری»، این حجرالأسود است و مقام ابراهیم. این سرزمین «مبارک» است. اوّلین خانه پربرکتی است که برای هدایت مردم قرار داده شده است.

در کعبه، «حجرالأسود»، سوگندنامه خدا با بندگان است و دست کشیدن به آن، تجدید عهد با خداوند و بیعت با اوست.

نگاه کردن به کعبه هم، عبادت است. پیامبر فرموده است:

«النَّظرُ الی الکعبهِٔ عبادهٌٔ» «۲»

در حدیث دیگر است: هر کس به کعبه نظر کند تا وقتی نگاهش به کعبه است، برایش حسنه نوشته می‌شود و از سیّئات او محو می‌گردد:

زیارت، ص: ۳۴

«مَنْ نظر الی الکعبهٔ لم یَزَلْ یُکتبُ له حسنهٌٔ ویُمحی عنه سیّئهٌٔ حتّی یَصرِفَ بِبَصَرِه». «۱»

وقتی کعبه یادآور آن همه خلوص و عظمت و ایثار ابراهیم است و سمبل توحید و خداپرستی است، نگاه به آن هم عبادت به حساب می‌آید. چرا که این نگاه هم سازنده و تربیت کننده است؛ تا نگاه کننده چه کسی باشد و در ورای نگاه، چه احساس و درک و برداشتی نهفته باشد! ...

در حریم حَرَم دوست

در زیارت حج، زایر مهمان خداست.

این زیارت، پاسخگویی و لبّیک به دعوتنامه عامّی است که چند هزار سال پیش حضرت ابراهیم، به فرمان خداوند از همه کسانی که می‌توانند و استطاعت شرکت در این کنگره عظیم الهی- مردمی را دارند، نموده است.

زیارت حج، یک سفر خود سازی و تهذیب نفس و ارتقای درجه معرفت و شناخت و عشق به حق و گردیدن به گِرد مرکزیّت توحید است.

در این سرزمین بعثت و حریم قدسی خدا قبله مسلمین و مطاف یکتاپرستان است، بی‌اجازه نمی‌توان وارد شد و بی دعوت نمی‌توان رفت. اجازه، همان دعوت عام الهی است و آمادگی برای ورود، همان «لبّیک» است. بدون احرام، از میقات نمی‌توان وارد این سرزمین شد. در هر وقت از سال که

زیارت، ص: ۳۵

باشد، هر که و از هر کجا که باشد، برای ورود به این سرزمین مطهّر و حریم حرم دوست، باید «مُحرِم» شد و لبّیک گفت و قدم صدق بر آن نهاد. چرا که سر در کوی دوست سپردن و در مطافِ حق گردیدن است.

خدا، زایر را دعوت کرده و اجازه ورود و حضور در میقات و مطاف و حرم داده است؛ چه مقام والا و توفیق بزرگی!

به تعبیر لطیف و زیبای حضرت امام خمینی رحمه الله:

«... سفر حج، سفر کسب نیست. سفر تحصیل دنیا نیست.

سفر الی اللَّه است. شما دارید به طرف خانه خدا می‌روید.

تمام اموری که انجام می‌دهید به طور الهیّت باید باشد.

سفرتان اینجا که شروع می‌شود سفر به سوی خدای تبارک و تعالی است. باید مانند انبیا علیهم السلام و بزرگان دین ما که تمام زمان حیاتشان مسافرتشان الی اللَّه بوده است و از آن چیزی که در برنامه وصول الی اللَّه بوده است یک قدم تخلّف نمی‌کردند. شما هم وفود الی اللَّه داشته باشید و در میقات که می‌روید، لبّیک به خدا می‌گویید. یعنی تو دعوت کردی، و ما هم اجابت ...» «۱»

در میان جمعی که به دیدار خانه می‌روند، بعضی هم به صاحبخانه می‌اندیشند. «او خانه همی جوید و من صاحب‌خانه» و رابط در این میان «دل» است و وادیِ سفر، عشق و عرفان.

زیارت، ص: ۳۶

زیارت حج و ادب باطنی

وقتی که حج، حضور در میقاتِ ربّ است، وقتی شرکت در ضیافهٔ اللَّه است، وقتی لبّیک گفتن به ندای ابراهیم علیه السلام و دعوتِ خداوند است، پس حاجی باید به تناسبِ «مقام»، خود را مهیّای این «بارعام» سازد.

در مورد ادب باطنی حج، امام‌صادق علیه السلام فرموده است:

«اذا اردْتَ الحَجَّ فَجَرِّدْ قَلبَکَ للَّهِ مِنْ قَبْلِ عَزْمِکَ مِنْ کُلِّ شاغِلٍ وَحِجابِ کُلِّ حجابٍ وَفوِّض امورَک کلها الی خالقِک وتوکّلْ علیه فی جمیع ما یَظهُر من حرکاتک وَسَکَناتِک ...». «۱»

دل را در هنگام و هنگامه حج برای خدا مجرد ساختن و از هر حجابی و شاغلی آزاد ساختن، همه امور را به خدا سپردن و در تمام حرکات و سکنات، بر او توکّل داشتن ...

با پوشیدن جامه احرام، جامه‌های گناه را باید زمین ریخت و با غسل احرام، گناهان را شستشو کرد و توبه نمود و با احرام بستن، با خدا باید تجدید پیمان نمود و با گفتن «لبّیک»، از صمیم جان به ندای دعوتِ خدا و ابراهیم پاسخ گفت و با ورود به حرم، خود را در حریم حرمت الهی دیدو با سعی و طواف، خود راخدایی ساخت و بین خوف و رجا بود. باید با رمی جمرات، شیطانهای نهان و آشکار و درونی و بیرونی را طرد کرد و با قربانی گوسفند، نفسْ سرکش را قربانی کرد و کشت و ... به میقات دوست رفت و در مِنای معرفت مقیم شد و در

زیارت، ص: ۳۷

پرتو هدایت خدا قرار گرفت و بهتر از پیش شد.

حج، همرنگ شدن با خالصان و پاکان و هماهنگ شدن با فرشتگان و کرّوبیان است.

کعبه و قبله را از نزدیک دیدن و جهت و وجهه عمل را مشاهده کردن است. زیارتِ کعبه‌ای است که به فرمان خدا همه روزه و در کارهای عبادی، روی بدان‌سو می‌کنیم و چهره، به طرف «مسجدالحرام» می گیریم.

«مکّه»، سرزمین خاطره‌ها

کجای «حج» را می‌توان یافت که نشان از کسی، حادثه‌ای، خاطره‌ای نداشته باشد؟

کدام عمل حج است که منقطع از ریشه‌ای در تاریخ باشد؟

زیارت حـج، برداشـتن گام بلنـدی است بر فراز چنـدین هزار سال و شـنیدن تاریخ زمان ابراهیم علیه السـلام است در امروز، و دیدن آثار هزاره‌های ایمان واعتقاد و عشق و ایثار است، در میان این همه آثار رنگارنگ و ثابت و متغیّر و جدید و قدیم ...

حج، یافتن تاریخ در جغرافی است. حج، تاریخ مجسّم و عینیّت یافته است. حج، تجسّم تاریخ توحید است.

زیارت این میعادگاه، مروری است بر یک تاریخ کهن و سرشار از معرفت و فرهنگ و تعالیم، لیکن، احیای خاطرات این دیار و این مرور آموزنده و سیر پربار، برای کسـی است که با جزئیّات تاریخ و حوادث و خاطره‌های نهفته در سـنگ سـنگ این شـهر و گوشه گوشه این منطقه، آشنا باشد. آنچه شور

زیارت، ص: ۳۸

آفرین و احساس برانگیز است، دانستن رخدادها و خاطره‌هاست.

الهـام گرفتن از زیـارت حـج و احیای خاطرات مقـدّس و بزرگ این سـرزمین مبتنی بر شـناخت تاریـخ است. هر انـدازه که با تاریخ بشـری و تاریـخ ادیان توحیدی و انبیای الهی و بخصوص با تاریخ اسـلام و حیات پیامبر صـلی الله علیه و آله بیشتر آشـنا باشـیم، حج برای ما پرمعنی‌تر و گیراتر و خاطره انگیزتر خواهد بود.

کعبه، با زندگی حضرت ابراهیم، پیوند دارد.

یادآور بنای این مسجد و کعبه عزیز، به دست ابراهیم و اسماعیل است.

یادآور تلاش هاجر و سعی او در فاصله دو کوهِ صفا و مروه و جوشیدن چشمه زمزم از زیر پای اسماعیل است.

در حج، حاجی به صورت و نقش ابراهیم علیه السلام عمل می‌کند.

گاهی چاقو در دست، قربانی می‌کند، ابراهیم‌وار، در ذبح اسماعیلش؛ گاهی در طرد شیطان، رمی جمرات می‌کند و به آن سمبلهای تجسّم ابلیس سـنگ‌ریزه پرتاب می‌کند؛ گاهی با پوشـیدن لباس احرام، کفن‌پوش می‌شود؛ و گاهی در نقش هاجر و به یاد او، هفت بار بین صفا و مروه سعی می‌کند.

کعبه، یادآور دو بت‌شکن بزرگ تاریخ است: یکی ابراهیم، قهرمان توحید، که سازنده این بنای کهن توحیدی است، و دیگری علی علیه السلام که در فتح مکّه، پای بر دوش پیامبر نهاد و کعبه را از لوثِ بتها تطهیر کرد.

کعبه، هم مبدأ امامت است [میلاد علی علیه السلام در آن] و هم

زیارت، ص: ۳۹

منتها و فرجام امامت است [تکیه‌گاه حضرت مهدی (عج) هنگام ظهور].

جای پای حضرت ابراهیم علیه السلام در مسجدالحرام است (مقام ابراهیم)

جای قدمهای پیامبر و ائمّه و امام زمان در این مسجد است.

حجرالأسود را پیامبر و اولیای خدا بوسیده و بر آن دست کشیده‌اند.

حج، یادآور حجّ نیمه تمام امام حسین علیه السلام و عزیمت به شهادتگاه کربلاست.

کعبه، یادآور نزول سوره فیل و نابودی قوم ابرهه در سوءِقصد به این خانه است.

مسجدالحرام، ناله‌های جانسوز زین‌العابدین علیه السلام را به همراه دارد.

مسجدالحرام، جایی است که پیامبر در آنجا نماز خوانده و امامان معصوم در آنجا عبادت کرده‌اند.

حجرالأسود، تبرّک یافته لمس و مسح و بوسه طیّبین و طاهرین و معصومین است.

عرفات، عشق و شور و عرفانِ حسین‌بن علی علیه السلام را در دامنه «جبل‌الرّحمه» تداعی می‌کند.

حج فرصتی برای آشنایی با ملّتها و ملّیّتها، نژادها، شخصیّتها و مردم گوناگون است. در حدیثی به نتایج فرهنگی زیارت خانه خدا و سفر حج اشاره شده و امام رضا علیه السلام

زیارت، ص: ۴۰

فرموده است:

«... مَعَ ما فیه مِنَ التفقّهِ ونقل اخبار الأئمّةِ الی کلّ صُقعٍ وَناحیةٍ ...» «۱»

و اشاره به تفّقه و دین شناسی و شناخت مکتب و گسترش فرهنگ اهل بیت به هر طرف شده است.

در بیست و پنج روز مسافرت و زیارت حج، می‌توان به اندازه بیست و پنج سال تجربه اندوخت و تاریخ ۲۳ ساله اسلام را در ۲۳ روز حج شناخت.

در مسجدالحرام، قبر حضرت اسماعیل و مادرش هاجر در «حجراسماعیل» است.

بنا به روایاتی، قبر هفتاد نفر از انبیا در مسجدالحرام، بین رکن‌یمانی و حجرالأسود است. و نیز قبر حضرتِ صالح علیه السلام در آنجاست.

در قبرستانِ ابوطالب (قبرستان معلّی) در مکّه، قبور بزرگان بسیاری از جمله عبد مناف، عبدالمطّلب، ابوطالب، خدیجه کبری و ... قرار دارد.

در اطراف مکّه هم قبر کسانی چون میمونه همسر پیامبر و آمنه مادر آن حضرت و عبداللَّه‌بن عبّاس و حسین بن علی (شهید فخّ) قرار دارد.

همچنین مرقدبسیاری از عالمان دین و بزرگان جهان اسلام در این شهر است.

زیارت، ص: ۴۱

دیدار این اماکن، برای کسانی که محبّت اولیای دین را در دل داشته باشند، بسیار مفید و مسرّت‌بخش و دارای الهام و آموزش است. در سفر حج، می‌توان رهتوشه‌های بسیاری برداشت و به فیض‌های بزرگی رسید و سوغاتهای گرانبهایی آورد، همچون: ایمان، هجرت، زهد، وحدت، معرفت، اخلاص، شناخت اقوام و ملل، یافتنِ عِدّه و عُدّه، گسترش افق دید، وسعت جهانبینی، شناخت عینیِ آثار و اخبار رسول اللَّه و ائمه و انبیا، اینهاست سوغات گرانبهای این سفر.

الهام گرفتن از این خاطرات، بسی ارجمند است.

اهمّیت اجتماعی- سیاسی حج، که دیگر جای خود دارد و از موضوع این نوشته خارج است، ولی به اندازه‌ای است که عمود تقویت کننده مکتب است و به فرموده امام صادق علیه السلام:

«اگر خانه خدا، بی‌زایر شود و فریضه مهمّ حج تعطیل گردد، مقام رهبری و امام، حتماً باید مردم را به آن الزام کند و هزینه هم بپردازد.»

سفر حج، سفری است مایه ریاضت نفس و اطاعت مالی و عبادت بدنی و پرستش قولی و فعلی.

مکّه، خانه‌ای است برای «خدا» و «مردم»، «بیت‌اللَّه» است و «وُضِع للناس».

کعبه خانه‌ای است، برای «قیام» نه خوابیدن، (قیاماً للناس)

و برای سعی، نه سکون.

در زیارت حج، سلاح اندیشه و نیروی عشق، در

زیارت، ص: ۴۲

کنار هم‌اند.

و حج، فراموش کردنِ «خود» در راه «خدا» است.

ذوب شدنِ «من» ها در «ما» است.

و زایر این خانه، به خلوص و عبودیّت می‌رسد.

زیارت، ص: ۴۳

«مدینه»، شهر پیامبر

اشاره

مدینه شهر پیامبر است؛

شهری که رسول‌خدا، ده سال از عمر خویش را در این دیار گذرانده است،

شهر مهاجر و انصار، شهر اوس و خزرج،

شهر «بدر» و «احد» و «احزاب»،

شهر «بقیع» و مسجدالنبی و کوچه بنی هاشم.

شهری که با وحی و نزول قرآن آباد شده است و محلّ فرود و عروج جبرئیل و فرشتگان بوده است.

در و دیوار و زمین و فضایش مقدّس است و تربت پاکش، پیکر پیامبر را دربردارد.

شهری که مرکز نشر و گسترش اسلام بوده و به خاطر رسول‌اللّه، شایسته هرگونه حرمت گزاری و تقدیر و تقدیس است.

شهری که دیوارهایش، کوچه‌ها و گذرهایش، یادآور دوران حیات پیامبر و ائمّه است.

شهری که پیامبر به سویش هجرت کرد و آنجا را خانه خویش قرار داد. فرایض و احکام خدا را در همین‌جا بیان کرد، با دشمنان خدا از همین پایگاه، جهاد کرد.

زیارت، ص: ۴۴

در مدینه، فقط با یک شهر قدیمی- گرچه آراسته به مظاهر تمدّن جدید- رو به رو نیستیم. بلکه با تاریخ اسلام مواجهیم، با فرهنگ قرآنی و صدر اسلام رو به رو هستیم.

مدینه تجسّمی از بسیاری حوادث تلخ و شیرین است که در صدر اسلام اتفاق افتاده است.

مدینه، «مدینهٔالنبی» است، شهر پیامبر. در جای جای این شهر، آثار گامهای پیامبر را می‌بینی، در این شهر آهسته قدم بردار، که قدم جای پای پیامبر می‌گذاری.

با تأمّل و درنگ در این شهر به زیارت بپرداز، که با یادگارهای معنوی پیامبر رو به رو هستی.

به توصیه و رهنمود مرحوم نراقی:

«در مدینه، هنگام زیارت، به یادآور راه رفتن و قدم برداشتن پیامبر صلی الله علیه و آله را در گذرگاههای این شهر. به یادآور وقار و آرامش پیامبر را و خشوع و خضوعش را در پیشگاه عظمت پروردگار، تصوّر کن و به یادآور که چگونه خداوند یاد بزرگ و معرفت والای خود را در قلب آن حضرت جای داد و یاد آن حضرت را در کنار یاد خدا نهاد و کلام خود را بر او نازل کرد و «روح‌الأمین» و فرشتگان مقرّب دیگر را بر او فرود آورد ... آنگاه به یاد بیاور منّتی را که خداوند بر اصحاب او نهاد و آنان را به همنشینی و دیدار چهره‌اش و شنیدن کلامش موفّق ساخت و افسوس بخور بر اینکه توفیقِ زیارت او را نداشته‌ای.

آنگاه با تضرّع، از خداوند بخواه که در آخرت، از همنشینی با آن حضرت محرومت نسازد و در این باره، امید فراوان داشته باش،

چرا که خداوند، نعمت ایمان را به

زیارت، ص: ۴۵

تو ارزانی داشته و به خاطر «زیارت» او و شوق دیدارش تو را از خانه به سوی مزار او بیرون آورده است ...» «۱»

درک «موقعیّت»، بیشتر به پیدا کردن «حال» کمک می کند.

دانستن جزئیات و خاطرات و حوادث تاریخی مربوط به هر زیارتگاه و هر شهر، سبب می‌شود که زایر از زیارتش و مسافر از سفرش لذّت معنوی بیشتری ببرد.

در مدینه نیز اینگونه باید باشی. باید بدانی که در کجایی و به کجا آمده‌ای و بر سر این آب و خاک و شهر مقدّس چه آمده و چه گذشته است.

تاریخ اینجا کمک خوبی به تو می‌کند. شناخت مدینه و اطرافش و حوادثش الهام‌بخش است.

مزارهای مدینه

در مدینه، غیر از حرم خود پیامبر که مدفن آن وجود پاک و آن دُرّ یکتای وجود است، و غیر از قبر بی‌نشان حضرت فاطمه علیه السلام که به قول معروف و مشهور، در همان «روضه نبوی» است، قبرستان بقیع وجود دارد. قداست و حرمت این مزارها و مشاهد، نزد هر مسلمان قدرشناس و اهل معرفت همچنان باقی است.

در قبرستان بقیع، غیر از مزار و مدفنِ ساده و غریب چهار امام معصوم شیعه (امام حسن مجتبی، امام زین‌العابدین، امام

زیارت، ص: ۴۶

باقر و امام صادق علیهم السلام) قبر این چهره‌های گرامی نیز وجود دارد:

عبداللَّه، پدر پیامبر- عباس، عموی پیامبر- ابراهیم، پسر پیامبر- صفیه، عمه پیامبر- زینب و ام کلثوم و رقیّه، دختران پیامبر- فاطمه زهرا (طبق بعضی نقلها)- حلیمه سعدیّه، دایه پیامبر- فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین- عقیل، برادر امیرالمؤمنین- تعدادی از همسران رسولخدا، تعدادی از صحابه و تابعین، همچون: مقداد، جابربن عبداللَّه انصاری، مالک اشتر، عثمان‌بن مظعون، سعدبن معاذ، ابن مسعود، محمّد حنفیّه و ... «۱»

در اطراف مدینه، در «ربذه»، قبر ابوذر غفاری است، آن صحابی پاکباز شهید؛ و در جای دیگر مدفنِ محمّد نفس زکیّه است.

در کنار کوه احد، آنجا که جنگ معروف پیامبر با مشرکین اتّفاق افتاد، شخصیّتهای بارزی چون حمزه سیدالشهدا، عبداللَّه‌بن جحش، مصعب‌بن عمیر، حارث‌بن انس، رفاعه، حنظله و شهدای دیگر احد- که تعدادشان به هفتاد می‌رسد- مدفونند.

در احادیث ما، هنگام زیارت مدینه به دیدار این آثار و نشانها دستور داده شده است. در حدیثی امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب می‌فرماید: در مدینه، از مسجد «قُبا» شروع کن، در آن نماز و دعا بخوان و در محلّ سکونت و نمازخانه پیامبر نماز بگزار. به سوی احد رفته و در مسجد آنجا نماز

زیارت، ص: ۴۷

بخوان و بر مدفن حمزه بگذر و بر او سلام بده، بر قبور شهدا بگذر، کنار آنها ایستاده و بگو: «سلام بر اهل دیار. شما پیشاهنگ مایید و ما به شما خواهیم پیوست ...» «۱»

زیارت قبور اولیای دین، هم از جنبه اخلاقی و تربیتی سازنده است و هم برای آخرتمان ذخیره جاوید است.

پیامبر اسلام فرموده است: «هر کس حسن‌بن علی علیه السلام را در بقیع زیارت کند، گامش بر صراط استوار خواهد بود، آن روز که قدمها می‌لغزند ...» «۲»

بر درگه و آستان «احمد»

«قبّه خضراءِ» که بر مرقد پیامبر است، نگین سبز و درخشان مدینه است.

اعتبار و شرف مدینه به این است که حبیب‌خدا و رسول آخرین و شفیع امّت در آن است. گنبد سبز حرم، نشان آن معنویّت و عرفان نبوی است که جاذبه‌اش دلها را می‌رباید.

آرزوی دیرینه هر مسلمان و عشق برتر آحاد امّت آن است که روزی به زیارت آن مرقد پاک و آن تربت مبارک نایل شوند.

جلوه وجود آن حضرت، از ورای بیش از هزار و چهارصد سال می‌درخشد و دیده‌ها را جذب و خِردها را مدهوش و جانها را شیفته می‌سازد.

زیارت آن پیامبر، فرض مسلمانی و شرط ادب و مقتضای

زیارت، ص: ۴۸

عقل و فرمان عشق است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس مرا یا یکی از ذرّیه‌ام را زیارت کند، من هم روز قیامت زیارتش کرده و از هراسهای آن روز، نجاتش می‌دهم». «۱»

امام باقر علیه السلام فرمود: «زیارت قبر پیامبر، برابر با پاداش یک حجّ مقبول، همراه با پیامبر است». «۲» «

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «یا علی! هر کس مرا، یا تو را، یا دو فرزندت- حسن و حسین- را، در حال حیاتمان یا پس از مرگمان زیارت کند، ضامن می‌شوم که او را از هول و وحشتهای قیامت خلاص کرده و در درجات خویش، همراه خود سازم.» «۳»

امام صادق علیه السلام فرمود: «در حرم پیامبر، برترین جایی که نماز در آن خوانده شود، نزدیک قبر است. هرگاه وارد مدینه شدی و به مسجد پیامبر رفتی، از قبر پیامبر شروع کن، بایست و بر پیامبر سلام بده و بر رسالت و ابلاغ، بر او گواهی ده ...» «۴»

ادب و آداب زیارت

از آداب ظاهری و باطنی زیارت پیامبر و ائمّه، سخن شهید اوّل در دروس را نقل می‌کنیم که مرحوم علّامه مجلسی نقل کرده است. خلاصه آن چنین است:

زیارت، ص: ۴۹

«- قبل از ورود به زیارتگاه، غسل کردن و با طهارت بودن،

- با لباسهای پاکیزه و بوی خوش زیارت کردن،

- آرام قدم برداشتن و با خضوع و خشوع آمدن،

- بر درگاه حرم ایستادن و دعا خواندن و اجازه ورود خواستن و اگر رقّت قلب حاصل شد، آنگاه وارد شد،

- در برابر ضریح ایستادن و زیارتنامه خواندن،

- گونه راست و چپ صورت را بر ضریح نهادن و با تضرّع، از خدا حاجت خواستن،

- صاحب قبر را برای برآمدن حاجت و رفع نیاز، شفیع قرار دادن،

- دو رکعت نماز زیارت خواندن و دعاهای منقول را خواندن و تلاوت قرآن،

- حضور قلب داشتن در تمام مراحل زیارت، و نیز توبه و استغفار و صدقه دادن به نیازمندان و تکریم خادمین مزار ...» «۱»

و خلاصه ... خود را در محضر رسول‌اللَّه دیدن و ادب شایسته مقام را دانستن و به کار گرفتن.

بی‌شک، همان آداب ظاهری نیز به حصول توجّه قلبی و ادب باطنی کمک می‌کند و کیفیّت زیارت کردن و جزئیّات زیارت خواندن و این تشرّف و دیدار معنوی را نیز باید از خود اولیای دین آموخت.

پا به پای عالمانِ فرزانه

روح زیارت، همان ارتباط معنوی داشتن و رابطه قلبی پیدا

زیارت، ص: ۵۰

کردن با امام است.

پیدا کردنِ «حال» در زیارت، در گرو معرفت و علاقه است.

یافتن خشوع و خضوع در مزار پیامبر و امامان، در سایه توجّه و التفات به موقف و جایگاه و مقام است.

عارفان به عظمت پیامبر و امام، آگاهانه‌تر زیارت می‌کنند.

با «حضور» شان تکلّم می‌کنند. با «نگاه» شان حرف می‌زنند.

با اشکشان در حرم سخن می‌گویند و هدیه دل و دین نثار می‌کنند.

آن «حال» که دارند، دیدنی است نه گفتنی، یافتنی است، نه بافتنی، چشیدنی است، نه شنیدنی،

لذّت آن دیدار نه به بیان می‌آید و نه در وصف می‌گنجد و نه قابل انتقال به دیگری است.

وقتی چنین رابطه‌ای حکمفرما باشد، بی‌قراری در وقت زیارت و التهاب درونی هنگام حضور یافتن در حرم امری عادی می‌شود. و اگر چنین نشود جای تعجّب است.

بی‌اختیار شدن هنگام تشرّف به حرم، و دل را به دلدار سپردن و انقلاب روحی پیدا کردن و مجذوب مقام و معنویّت پیامبر و امام شدن، از ویژگیهای زایری است که به نهایت معرفت و اوج شناخت و حدّ اعلای عشق و شیفتگی رسیده باشد.

در حالات علمای بزرگی همچون شیخ آقابزرگ تهرانی، علّامه امینی، مرحوم آشتیانی و دیگران، اینگونه حالات

زیارت، ص: ۵۱

روحی نقل شده است.

حتّی گاهی این جذبه و شوق و انقلاب روحی تا حدّی است که زایر نمی‌تواند وارد حرم شود و برق تجلیّات الهی که از طریق اهل بیت و امام معصوم و واسطه‌های فیض الهی می‌رسد، زائر عارف را می‌گیرد و بی‌اختیار می‌کند. چنین احساس می‌کند که زیارت، در حالِ حیات اوست، در دیدار، حالتی پیدا می‌شود که گویا می‌بیند، و مشاهده حضوری دست می‌دهد، این حالت را از نوع و کیفیّت زیارت و خصوصیّات تشرّف عالمان فرزانه می‌توان دریافت. هدفشان که فقط زیارت امام است و مقصدشان تشرّف است، از حالاتشان نمودار است. اینگونه عارفان و عالمان در مسیر زیارت و در طول راه و هنگام رفتن به زیارت حرم، مشغول چیزهای دیگر نمی‌شوند، دل به جاذبه دیگر نمی‌سپرند، و با توجّه کامل، رو به سوی مرقد و حرم می‌روند و با ولیّ خدا و مولای خود، به راز دل گویی و نجوا می‌پردازند.

به نقل یکی از فضلا که شاهد عینی بوده است: «در حرم حضرت امیر، علّامه امینی، دعای «ابو حمزه ثمالی» را می‌خواند، افراد در حرم منقلب می‌شدند، دست از زیارت می‌کشیدند و به زیارتِ او گوش می‌کردند.»

امام خمینی رحمه الله که در همه اوصاف و برخوردها و عملکردها و موضعگیری‌ها و اخلاقیات و ... الگو و نمونه بودند و نظمی دقیق بر کارشان، همیشه حاکم بود، در مسأله زیارت حضرت امیر علیه السلام هم در نجف، این خصوصیّت را داشتند.

زیارت، ص: ۵۲

پیوند حجّ و زیارت با رهبری

اشاره

«تمامیّت حج، دیدار امام است»

امام باقر علیه السلام

در مسأله ترویج و احیای فرهنگ اهل بیت علیهم السلام از جمله سنگرها و پایگاههایی که می‌توانست- و باید- نقش عظیم و سرنوشت‌سازی داشته باشد، «حج» و زیارت خانه خدا بود.

اعتقاد داشتن به امامت ائمّه معصوم و التزام به رهبری آنان، در همه ابعاد مکتب و فروعِ‌دین، نقش اساسی دارد و مسائل اسلام، تنها در ارتباط با امامت و اعتقاد به رهبری و ولایتِ امام معصوم یا جانشینان اوست که در جهت صحیح خویش، سیر می‌کند، ولی از این میان، به فریضه بزرگِ «حج» می‌پردازیم که با بحث «زیارت»، تناسب و پیوند دارد و «مکّه»، خود، یکی از زیارتگاههای بزرگ اسلامی است و کعبه مقدّس و حرم خدا و رسول، از مزارهای بسیار شریف و پرارج، در نظر همه مذاهب و فرقه‌های اسلامی و ملّیتهای مختلف این «امّت عظیم» است.

امام و ولیّ خدا می‌تواند با دادنِ جهت صحیح به حج، این تجمّع بی‌نظیر و کنگره عظیم سالانه را به کانونی فعّال، در

زیارت، ص: ۵۳

جهت هدایت و وحدت مسلمین و اتحاد قوا و صفوف و قلوب، در برابر دشمن تبدیل کند و از آن مرکزیّتی برای رشد فرهنگ دینی و تعلیمات اسلام پدید آورد.

رهبر کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی رحمه الله، در مورد ابعاد سیاسی و اجتماعیِ عباداتی همچون «نماز» و «حج» که مربوط به زندگی دنیوی انسانهاست، می‌فرماید:

«... مسلمانان، از جهات اجتماعی- سیاسیِ این عبادات، غافل شده‌اند و بخصوص در اجتماع حج، که مهبط وحی و خاستگاه اسلام است از برکات این تجمّع، متأسفانه غافل‌اند. اجتماعی که شارع مقدّس اسلام، به آسانی و به صورتی فراهم کرده که برای ملّتها و دولتهای دیگر، جز با تلاشی بزرگ و صرف بودجه‌ای هنگفت، امکان پذیر نیست. و اگر مسلمین رشد سیاسی و اجتماعی داشتند، از راه تبادل افکار و تفاهم و اندیشیدن در نیازهای سیاسی- اجتماعی و قوانین اقتصادی و حقوقی و اجتماعی و سیاسی به حلّ بسیاری از مشکلات و مسائل مورد ابتلای خود موفّق می‌شدند و آنگاه دیده می‌شد که اسلام، برخلاف تصوّر بسیاری از جوانان و بلکه پیرمردان اسلام، که تحت تأثیر تبلیغاتِ شوم و مسموم و مستمرّ بیگانه و عمّالشان در طول تاریخ، قرار گرفته‌اند، تنها در عبادت و اخلاق، خلاصه نمی‌شود. این تبلیغات دامنه‌دار اجانب، برای آن بوده است که اسلام و منتسبین به اسلام را از چشم جوانان و دانشجویانِ علوم جدید، بیندازند ...» «۱»

حج، تنها یک عبادت نیست که به هر صورت، انجام گیرد.

زیارت، ص: ۵۴

فلسفه و اهداف این مناسک مهمّ، اگر درست شناخته و پیگیری و پیاده شود، آنگاه، «ادا» شده است. در حج، مهمّ، «اقامه» آن است، برپا داشتن!

پس روح حج، امامت است و این عبادت، تنها در پیوند با رهبری است که سیاست صحیح قرآن را پیاده خواهد کرد و کعبه، «قیاماًللناس» خواهد شد و منافع و سودهای عظیم این فریضه الهی، عاید مسلمانان خواهد گشت.»

بُعد سیاسی این اجتماع عظیم، بخصوص در رابطه با رهبری، نباید مورد غفلت قرار گیرد. اگر حج فاقد این بُعد باشد، آن سود لازم

را نخواهد داشت و نیروی عظیمی که در حج متمرکز و متبلور می‌شود، هدر و هرز خواهد رفت.

امام امّت رحمه الله در بُعد سیاسی فریضه حج می‌فرماید:

«... اجتماع حج، از امور بسیار سیاسی اسلام است که تمام طبقات مستطیع، که هر جای ایران اسلامی هستند، هر جای ممالک اسلامی هستند، جمع شوند، در هر سال در یک محلّی، ... این اجتماعات، اجتماعاتِ سیاسی است، اجتماعی است، باید در این اجتماعات، گویندگان، نویسندگان همه بلاد مسلمین در آنجا مسائل اسلام را، مسائل بلاد مسلمین را، گرفتاریهایی که دارند ... باید چه کنند.» «۱»

باز یافتنِ «حجّ»

آنچه موجب عدم استفاده از حج شده است، نشناختن

زیارت، ص: ۵۵

فلسفه اجتماعی- سیاسیِ این اجتماع عظیم امت مسلمان است. در واقع، چیزی که امام، از آن به «گم کردنِحج» تعبیر می‌کند و ضرورتِ بازیابی و پیدا کردن حج را مطرح می‌سازد:

«... مسلمین، اگر حج را پیدا کنند، آن سیاستی را که در حج به کار رفته از طرفِ اسلام، همان را پیدا کنند، کافی است برای اینکه استقلال خودشان را پیدا کنند.» «۱»

چه سکّویی رفیعتر از مواقف حج؟!

و چه بلندگویی رساتر از مسجدالحرام و مِنی و عرفات؟! ...

حج، با وضعیّت اجتماعی و سرنوشت سیاسی مسلمین مرتبط است و حاکم بر حقِ اسلامی هم نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشد از این رو، حج، برای احیای امر ائمه و نشر حق و دفاع از فضیلتها و مبارزه با طاغوتها، سنگری برای رهبری و ولایت است. هم امام مسلمین به آن توجّه دارد، و هم پیروان قرآن باید از آن، در جهتِ حق، بهره بگیرند.

حج باید پیام‌آور وحدت و بیداری و تحکیم کننده آثار و اخبار و طرحها و برنامه‌های دینی و فرهنگی در «خطّ امامت» باشد. و این فریضه عبادی، بهره‌های سیاسی و اجتماعی داشته، زمینه را برای حاکم و جاری ساختن حق فراهم کند، و گرنه حج، حج نخواهد بود.

این اهداف، در زیارت حج، هم از طریق برخورد عینی و رابطه حضوری با امام معصوم در مراسم حج تحقّق پیدا می‌کند

زیارت، ص: ۵۶

و هم با الهام‌گیری از فرهنگ اهل بیت و علوم و معارف معصومین علیهم السلام از رهگذر این زیارت، و هم از راه تبعیّت از جانشینان بر حق و شایسته ائمّه، در عصر غیبتِ حجّت خدا.

شناخت شیوه عمل و سیره ائمه در این موضوع، ضروری و مفید است. ببینیم آنان در این باره چه می‌کرده و چه می‌گفته‌اند و رهنمودشان چه بوده است؟

ولایت امام، ارزش دهنده حج

وقتی که امامان معصوم را، وارثان خلف و صالح پیامبر و احیاگر سنّت آن حضرت می‌دانیم، روشن است که «معالم دین» و سرمشق عمل و معارف اسلام و «چه باید کرد» ها را هم باید از آنان بگیریم و بیاموزیم.

روح اعمال مذهبی و تکالیف شرعی، ولایت آنان است.

نمی‌توان «ولایت» را تنها در محدوده محبّت قلبی و اعتقاد درونی خلاصه کرد. اگر تنها به حج آمدن و طواف و سعی بی‌هدف و بدون رابطه با امام و بدون پیوند با رهبری و ولایت باشد، فاقد ارزش است و به طواف و قربانی جاهلیّت می‌ماند و تکرار برخی اعمال بیهوده و بی‌محتوا و بی‌جهت و بی‌خط و بدون سازندگی است.

ابوحمزه ثمالی، از زبان امام باقر علیه السلام نقل می‌کند و می‌گوید:

امام، در حالی که در آستانه دری مُشرِف به مسجدالحرام نشسته بود و مردم را در حال طواف می‌نگریست، به من گفت: ای ابا حمزه! این مردم به چه چیز امر شده‌اند؟

زیارت، ص: ۵۷

من ندانستم که در پاسخ، چه بگویم. حضرت فرمود:

«انّما امِروا انْ یَطوفوا بهذه الأحجار، ثُمّ یأتونا فَیُعْلِمونا ولایَتَهم» «۱»

در نقلِ محجةالبیضاءِ، این اضافه را دارد که:

فَیُخبروُنا بولایتهم ویُعرِضوا عَلینا نَصرهم» «۲»

یعنی: مردم مأمور شده‌اند که این سنگها (ی کعبه) را طواف کنند، سپس پیشِ «ما» آمده و ولایت خود را به «ما» خبر دهند و اعلام کنند و یاری خویش را بر ما عرضه بدارند.

قرآن کریم، از جمله تکالیف زایران حج را دور کردن و زدودن چرکها و آلودگی‌ها از خویش می‌شمارد «۳» و این در سایه دیدار با امام میسّر است که الهام‌بخش خیر و تقوا و اخلاق شایسته و معارف والای دین است و پاک کننده دل و جان و فکر و ذهن. در آیه فوق، امام صادق علیه السلام، کلمه «تَفَث» را به دیدار و ملاقات امام تفسیر می‌کند: «التَّفَثُ لقی الأمام، یا: لِقاءُ الأمام.» «۴»

چرا که از این طریق، مناسک حج مسلمین جهت یافته و در مسیر سازنده‌تری هدایت می‌شود.

حضور امام در حج

وقتی دیدار با امام در موسم حج، ضرورتی بزرگ و تکلیفی

زیارت، ص: ۵۸

کامل‌کننده فریضه حج باشد، طبیعتاً باید امکان این دیدار هم باشد و امام هم در حج حضور داشته باشد.

هم حضور فکری و فرهنگی و تبلیغی،

هم حضور شخصی و عینی.

حضور یافتن ائمّه در مراسم حج، نشانه دیگری از اهمیّت سیاسی این‌تجمّع عبادی است. بهره‌گیری از فرصتهای کم‌نظیر این ایام هم با حضور آنان، بهتر و بیشتر میسّر است.

امامان شیعه در مراسم حج، فراوان حضور می‌یافتند.

سفرهای متعدّد و پیاده امام حسن مجتبی علیه السلام به زیارت خانه خدا «۱» و حضور امام زین‌العابدین علیه السلام در حج و شعر معروف فرزدق درباره آن حضرت، در پیش روی خلیفه فاسق، هشام‌بن عبدالملك، «۲» و همچنین مسافرتهای ائمه دیگر و حضورشان در حج، زمینه این دیدارها را فراهم می‌کرده است.

علاوه بر عصر حضور ائمّه، در عصر غیبت هم- بنا به برخی روایات- حضرت حجّت، (سلام اللَّه علیه) همه ساله در مراسم شرکت می‌کند، هر چند به صورتی ناشناس که مردم عادی متوجّه آن نمی‌شوند.

محمدبن عثمان- یکی از سفرای چهارگانه و نایب خاص امام زمان- گفته است:

«واللَّهِانّ صاحبَ هذا الأمر یحضر الموسِمَ کلّ سنهٍ فَیری الناسَ وَیَعرِفُهم وَیَرَونه ولا یَعرِفونه.» «۳»

زیارت، ص: ۵۹

که گویای حضور همه ساله امام عصر در موسم حج است، به نحوی که مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

«یَفْقِدُ الناسُ امامَهم، یَشهدُ الموسِمَ فَیراهم وَلا یَرَونَه.» «۱»

مردم امام خویش را از دست می‌دهند- در عصر غیبت- و او در موسم حضور می‌یابد و آنان را می‌بیند ولی آنان وی را نمی‌بینند.

تماس با امام در حج، اگر به عنوانِ متمّم حج و مایه تمامیّت و کمال این فریضه الهی بزرگ شمرده شده است، باید با فراهم بودن زمینه‌اش از سوی خود ائمّه باشد.

امام باقر علیه السلام فرموده است:

«تمامُ الحجَّ لِقاءُ الامام»، «۲»

تمامیت حج، دیدار امام است.

خود آن حضرت هم در مراسم و مواقف حج، حضور می‌یافته است تا امکان این برخورد و دیدار، میسّر باشد. گرچه، به خاطر شرایط خاص اجتماعی و سیاسی، این عمل به صورت ایده‌آل و مطلوب انجام نمی‌گرفت.

زیارت، ص: ۶۰

مهمترین هدف در زیارت حج، در زمینه ارتباط و دیدار با امام و عرضه ولایت و نصرت، همان جهت یافتن اعمال و مناسک، در مسیر خداپسندانه است، که بدون آن، کارهای عبادی هم لغو و بیهوده و بی‌اجراست.

اکسیر دگرگون‌ساز و روح‌بخش و ارزش آفرین «ولایت»، در همه امور اسلام، تکالیف و فروع‌دین و عبادات، لحاظ شده و شرط قبولی و پذیرفته شدنِ طاعاتِ انسان در پیشگاه خداست.

امام باقر علیه السلام اعمال کسانی را که بدون بصیرت و معرفت و بدون پذیرش یک رهبری صحیح و امامتِ عدل معصوم، برگرد خانه طواف می‌کنند و در مراسم، به صورت یک امر تکراری و تقلیدی و بی‌روح، شرکت می‌کنند، به اعمال دوران جاهلیّت تشبیه کرده است.

حج زنده و سازنده

حجّی که در فکر و عمل فردی یک مسلمان اثر نداشته باشد، بی‌جان است.

حجّی که در وضعیّت اجتماعی و سرنوشتِ عمومی مسلمین، نقش مثبت و هدایتگر نداشته باشد بی‌روح است و روح حج، «ولایت» است و در سایه آن است که تک تک اعمال و مناسک، جهت و محتوا و خط پیدا می‌کند و این فریضه، «حیات» و «حرکت» ایجاد می‌کند و زنده و سازنده می‌شود.

به خانه خدا رفتن هم باید از دری باشد که خدا قرار داده است، و آن در، اهل بیت معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله اند که طاعتشان

زیارت، ص: ۶۱

فرض، سخن و عملشان حجّت، و راه و روششان سند و سرمشق، برای تأسّی و پیروی است.

این بُعد حسّاس، یعنی سازندگی اجتماعی و رشد فکری و فرهنگی و گسترش خط آموزشی و معارف ائمّه در اقصا نقاط ممالک

اسلامی نباید مورد غفلت قرار گیرد.

حج، سنگر امام شناسی و بیعت با رهبری است.

پیوند با ائمّه و پیمان با ولایت، و ربط دادن حج به زیارت و دیدار امام، همچنان که در حال حیات و زمان حضورشان مؤثّر و لازم و جهت دهنده بود، پس از شهادتشان هم- در عصر غیبت- این خط می‌بایست ادامه داشته باشد. عامل کمال‌یابی و ارزشمندشدن و مقبول شدنِ اعمال حج، همین زیارتِ ائمّه است.

حج گزار مسلمان، با حضور برمرقد و تربت پیامبر و آل او در مدینه، اعلام می‌دارد که حج من در این خط است و نهایت راهم به این آستان ختم می‌شود و آن مناسک و شعایر و عبادات، در اینجا قبولی می‌یابد و امضا می‌شود و به ثبت می‌رسد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«اذا حَجَّ احدُکم فَلْیَخْتِم بزیارتنا لِانّ ذلکَ مِن تَمام الحجّ» «۱»

«هرگاه یکی از شما حج کرد، با زیارت ما آن را ختم کند، چرا که این، از تمامیّت حج است.

زیارت، ص: ۶۲

و نیز فرموده است:

«ابدَؤُا بِمکّهٔ وَاخْتِموا بِنا» «۱»

«شروع زیارتتان به مکّه و ختم آن با زیارت ما باشد.»

این نوعی تکمیل این عبادت بزرگ و به امضا و ثبت رساندن انجام مناسک است و بیعتِ مجدّد با امامان و تحکیم رابطه با ولایتشان و تقویت مبانی دینی و مکتبی با رهبری صحیح.

در زمان حیاتشان، شرفیابی به حضورشان، و در دوره پس از شهادتشان یا عصر غیبت امام، تجدید عهد با مزار الهام بخششان، این فریضه، به کمال خود می‌رسد و روح می‌یابد.

آن کس که به شناخت اسلام ناب و دینِ بی‌پیرایه، از طریق اهل بیت پیامبر، توفیق یافته است، سزاوار است در مسیر حق‌شناسی و حقگزاری، از یاد ائمّه غافل نباشد. مودّت اهل بیت، از سوی خداوند، اجر و مزد تلاشهای رسول اعظم اسلام قرار داده شده است:

«قل لا اسئَلکُمْ علیه اجراً الّا المَودَّهَٔ فی القربی» «۲»

ولی باز هم این پاداش، چیزی است که به خود ما باز می‌گردد نه به رسول. این ماییم که از طریق مودّت خاندان پیامبر و پذیرش امامت و ولایتشان و گوش فرادادن به هدایتها و راهنمایی‌هاشان، راه را بهتر می‌شناسیم و آگاهانه‌تر در مسیر خدا گام برمی‌داریم و به خداوند نزدیکتر می‌شویم.

زیارت، ص: ۶۳

به زیارت ائمه رفتن و پیوند دادن زیارت خانه خدا به زیارت فرزندان راستین کعبه و مِنی و عرفات، نشان این حق شناسی و وفاداری به «حق» است که در این دودمان تجسّم و تبلور یافته است.

ولی باید دید که «زایر» کیست؟ و در چه حدّ و مرحله‌ای از شناخت و شعور و معرفت قرار دارد؟ و با چه انگیزه و محرّکی، آهنگ زیارتِ اولیاءِاللّه می‌کند؟

حج و استفاده سیاسی در تاریخ

اسلام، هیچ زاویه‌ای را از دید خود، دور نگه‌نداشته است و به هر زمینه‌ای، به عنوانِ سازندگی، نگاهی عمیق کرده و برنامه‌ای خاص دارد. و ... از جمله، حج و مواقف آن.

دریای عظیم انسانهای حج گزار، موجهای نیرومندی هم دارد و از این موجها باید استفاده کرد.

حکومت اسلامی، در جهت حق به این موضوع می‌نگریسته است- و باید بنگرد- همچنان که حکّام غیرصالح و ناشایست هم از این موقعیّت سود می‌برده و سلطه باطل خویش را تثبیت می کرده‌اند.

مسأله سرپرستیِ حجّاج و «امیرالحاج» بودن و تعیین کسی که سرپرستی زایران خدا را به عهده داشته باشد و هماهنگ کننده اعمال و هدایتگر مناسک و امامِ جمعه و جماعتِ حجّاج بیت‌اللّه الحرام و نظم دهنده کوچ و وقوفِ مسلمانان در آن ایام باشد، یکی از شؤون حکومت اسلامی و

زیارت، ص: ۶۴

از مسائل مربوط به امامت و رهبری جامعه بوده و بُعد سیاسی و تبلیغی داشته است، به صورتی که در صدر اسلام، همه ساله یا خود خلیفه یا نماینده‌ای مخصوص از سوی خلیفه، این سِمَت و منصب را عهده‌دار می‌شده و سرپرستی زایران خدا در ایام حج و روز عید قربان و حرکت به سوی عرفات و مِنی و قربانگاه و نماز خواندن بر آنان، به او واگذار می‌شده است.

این امر، از سال هشتم هجری به بعد، به طور مداوم معمول شد.

مواضع حکومت اسلامی هم در امور مختلف، با استفاده از این موقعیّت، رسماً ابلاغ می گردید. به عنوان نمونه، در سال نهم هجرت که پیامبر اسلام، ابوبکر را مأمور کرده بود که با مسلمین حج بگزارد، پس از عزیمت او، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را درپی او، با مأموریّتی ویژه و حسّاس فرستاد که عبارت بود از تلاوتِ آیاتِ نخستین از سوره «توبه» برای مردم.

حضرت امیر علیه السلام آیات مذکور را در عید قربان، در مِنی، در عقبه، با هیبت خاص و کیفیّت شکوهمندی، برای مردم خواند.

مضمون آیات، اعلام برائت و بیزاری خدا و پیامبر از مشرکان، ممنوعیّت طواف مشرکان و برهنگان در خانه خدا، و تعیین موعدی چهارماهه برای صاحبان پیمان و نیز ممنوعیّت حضور شرك و مشرك در قلمرو کشور اسلامی بود. تلاوتِ این آیات در مراسم حج از زبان علی علیه السلام نوعی اعلامیّه و قطعنامه به حساب می‌آمد که تکلیف همگان را روشن می‌ساخت و حضور و وجود شرك را در حجاز «غیر رسمی» اعلام می کرد. آن

زیارت، ص: ۶۵

اعلان عمومی و تلاوتِ آیات، نوعی تقویت مکتب و عظمت دین بود. چرا که حج، مظهر عظمت و شوکت دین است و موضعگیری علیه شرك، آن هم از موضع قدرت، دلیل توانمندی حکومت اسلام بود.

بیدارگری در مراسم حج، همواره مورد نظر پیشوایان حق بوده است و از سوی دیگر، حکومتها هم از اهمیّت سیاسی این مجتمع، غافل نبوده‌اند.

منصبِ «امیرالحاج» و سرپرستی زایران خانه خدا در امور حج و احکام و مناسک، علاوه بر جنبه دینی، بُعد سیاسی هم داشته است و تعیین کسی از سوی حکومت برای پیشوایی مسلمانان در ایام حج، به عنوان حضور رسمی مقام حکومت و رهبری در مراسم حج تلقّی می‌شد. اگر خود خلیفه نبود، کسی از سوی دستگاه خلافت، مأمور این کار می‌شد.

در دوران خلافت و زمامداری حضرت امیر علیه السلام، سه سال عبداللّه‌بن عباس این مسؤولیت را به عهده داشت، یک سال هم کارگزار حکومتی آن حضرت در مکّه، یعنی قُثم‌بن عباس طیّ ابلاغیه‌ای از سوی امام، مأمور شد حج را برای مردم «اقامه» کند.

در سال ۱۳۱ هجری، ولیدبن عروه با استناد به یک نامه جعلی، به مکّه آمد و امور حجّ مسلمانان را به دست گرفت. «۱»

همچنین منصُور دوانیقی، در سال ۱۳۶ هجری، امیرالحاج

زیارت، ص: ۶۶

مردم بود و در همان مراسم، از مردم به نفعِ خود بیعت گرفت. «۱»

در سال ۱۹۹ هجری، در ایّام خلافتِ مأمون عباسی، محمدبن داود بن عیسی به عنوانِ امیرالحاج با مردم حج گزارد.

در سال ۲۰۲ هجری هم ابراهیم‌بن موسی بن جعفر، به عنوانِ اولین علوی از اولاد ابی‌طالب در تاریخ اسلام، بدون اینکه از سوی کسی ولایت و مأموریت یافته باشد، خود، با یک حرکت خشن نظامی، بر این سمت استیلا یافت و بر مردم حج گزارد و در مسجدالحرام، جمع زیادی را کشتار نمود. «۲»

در سال ۳۱۷ هجری هم که فتنه قرمطیان در مکّه پیش آمد، امیرالحاج آن سال، عمربن حسن‌بن عبدالعزیز بود، ولی با شورش قرامطه و کشتار فراوان مردم، باز حج مردم به هم خورد و حج آنان، بدونِ «امام» برگزار شد. «۳»

و ... از این نمونه‌ها در تاریخ اسلام فراوان است.

زیارت، ص: ۶۷

زیارت و فلسفه «یاد»

اشاره

«مودّتِ» خاندان پیامبر، اجر رسالت آن حضرت است.

وفاداری به «اهل بیت»، وفاداری به «حق» است.

پیوند با «عترت» هم، پیوند با قرآن و اسلام است، که این هر دو وزنه سنگین و این «ثقلین»، مورد سفارش و تأکید فراوان رسول مکرّم اسلام بود.

«زیارت»، قرار گرفتن در این مدار، چرخیدن برگرد این محور آموختن از این مکتب و سیراب شدن از این زمزم است.

تلاشی که از نظر فرهنگی و اجتماعی، از سوی امامان شیعه انجام می‌گرفت، یکی هم سوق دادن امّت به سوی پیشوایان حق و خط اهل‌بیت بود تا با یادشان، با احیای نام و خاطره و فکر و تعالیمشان، راه، نمایانتر و هدف، روشنتر و راهنما آشکارتر گردد تا مردم گرفتارِ سرگردانی و حیرت و بلا تکلیفی نشوند.

آل محمّد بیش از دیگران، بر گردن امّت پیامبر حق دارند، چرا که حیاتشان را در راه صلاح و اصلاح همین امت نهادند و به شهادت رسیدند، تا دین را زنده نگه دارند، هر چند با مرگ سرخ و سبز خویش ...

احیای فرهنگ شهادت، در برنامه عملی اولیای دین ما بود

زیارت، ص: ۶۸

تا از این طریق، هم حقِ شهدای آل محمّد تا حدودی ادا شود و هم با پیوند و آشنایی با شهیدان این راه عملًا راهشان تداوم یابد.

حضرت فاطمه علیها السلام قبر حمزه سیدالشهدا را زیارت می‌کرد، اصلاح می‌نمود، علامت می‌گذاشت، و هر دوسه روز یک بار، قبور شهدای احُد را زیارت می‌کرد، کنار مزار، نماز می‌خواند، می‌گریست و دعا می‌کرد و هر جمعه، قبر حضرت حمزه را دیدار کرده و نزدِ آن می‌گریست. «۱»

یاد شهدای احد را چگونه می‌توان زنده نگه داشت؟ جز با آمدن بر سر مزارشان و نشستن بر تربت پاکشان و اشک ریختن به یادشان و یادآوری حماسه‌ها و فداکاریهایشان؟!

مرحوم صدوق، حضور بر مزار شهیدان احد را به عنوان زیارت، مستحب می‌داند. «۲» و در روایات، ضمن آنکه برای زایر مدینه، زیارت و دعا نزد قبور شهدا مستحب به شمار آمده است، نقل شده که پیامبر اسلام، هرگاه به زیارت شهیدان می‌رفت، خطاب به آنان می‌فرمود:

«السلام علیکم بما صَبَرْتُم فَنِعمَ عُقبی الدّار» «۳»

حضرت علی علیه السلام به طور مکرّر به زیارت قبر فاطمه علیه السلام می‌رفت. حسین بن علی علیه السلام هنگامِ غروبِ هر جمعه، تربت

زیارت، ص: ۶۹

برادرش امام مجتبی علیه السلام را زیارت می کرد. «۱»

محمد حنفیه برای زیارت قبر امام حسن علیه السلام به بقیع می‌آمد و می گفت:

سلام بر تو ای بازمانده مؤمنان و ای فرزند اولین مسلمان.

چرا چنین نباشد، در حالی که تو سلاله هدایت و هم‌پیمان باتقوا و پنجمین نفر از اهل کسایی. دست رحمت تو را تغذیه کرده و در دامان اسلام تربیت شدی و از پستان ایمان شیر خوردی. تو در حال حیات و مرگ پاکیزه‌ای ... «۲»

زیارت مرقد سیدالشهدا علیه السلام بیش از همه مورد توجّه و عنایت ائمّه بود و به زایران آن کوی حق و دیار عشق، احترام زیادی می کردند.

اوّلین زایر قبرحسین‌شهید، صحابی‌والا قدر پیامبر، جابربن عبداللَّه انصاری بود که به همراه عطیّه به زیارت نایل شد. نقل شده‌است که‌اسیران‌اهل‌بیت، پس‌از ماجراهای کربلا و بازگشت از سفر شام، در مسیرشان به مدینه از مأموران نگهبان خواستند تا آنان را از کربلا عبور دهند تا با قبر سیدالشهدا تجدید عهد نمایند. در همان موقعیّت بود که امام سجاد علیه السلام با جابر دیدار نمود. امام با جابر در این دیدار، که بر تربت شهیدان کربلا انجام گرفت، درباره حوادثِ تلخی که بر آنان گذشته بود، سخنها گفت، سپس به سوی مدینه رهسپار شدند. «۳»

زیارت، ص: ۷۰

دعبل با قصیده بلند «مدارسُ آیاتٍ» که دفاعی جانانه و استوار از خط اهل بیت بود، حق را زنده کرد و دشمنان حق را کوبید و حتّی مأمون را بشدّت به خشم آورد و علی‌بن موسی الرضا علیه السلام را خشنود ساخت.

این خط کلّی و درخشان ائمّه است که مردم را با این «مزار» ها و مدفونین آنها آشنا کنند، تا از این طریق، مردم راه هدایت و نجات را بیابند و در بیراهه‌های ظلمانی نیفتند.

نگاهی به الگوها

آنچه دردآور است، «زیارت» های بی‌روح است.

آنکه به حضور می‌رسد ولی خود را در حضور نمی‌یابد،

آنکه به «حرم» می‌رود، امّا خود را «مَحرم» نمی‌یابد،

آنکه به «حریم معنویّت» قدم می گذارد، امّا «حرمت معنی» را لمس نمی کند،

آنکه از «مزار»، پا بیرون می گذارد ولی «حال» ش، «تحوّل» نمی‌یابد،

آنکه دیدارش با امام معصوم و زیارت حرم پیشوایان دین، همچون دیدار از یک موزه و آثار باستانی است،

چنین کسان، چگونه می‌توانند خود را «زایر» بنامند و بدانند؟!

زایری که «شوق دیدار» در دل ندارد، چگونه لحظاتِ حضورش در کنار مرقد یک معصوم را، سرشار از صفا و

زیارت، ص: ۷۱

معنویّت و انس بیابد؟

آنکه در حرم، به خواندنِ زیارتنامه می‌پردازد، بی‌آنکه بداند خطاب به حجّتِ خدا چه می‌گوید، چه تأثیری از زیارت خواهد یافت؟

حضور تن و غیبتِ جان، مگر مفید است؟

بدن، رو به ضریح، و قلب، پشت به امام، مگر «زیارت» محسوب می‌شود؟

بایـد دیـد الگوها و اسوه‌ها چگونه زیارت می‌کردند، و زیارت را چگونه تلقّی می‌کردند که زیارتشان، تجدید عهد با امام و حضور در محضر او بود؟

اشاره به چند نمونه از زیارت عالمان دین، سازنده و مفید است.

دلباختگی مرحوم علّامه امینی (مؤلّف الغدیر) به مقام اهل‌بیت و معصومین، زبانزد خاص و عام بود. شور و شـیدایی او نسبت به ائمّه، بـویژه نسـبت بـه حضـرت امیر علیه السـلام، در زنـدگیش، در آثـار و تألیفـاتش، در قلم و قـدمش، در خطبه و منـبرش، در اشـک و زیارتش، مشهود بود.

چنـان بـا انقلاـب حـال، در حرم زیـارت می‌خوانـد که دیگران را نیز منقلب می‌کرد و به همخوانی زیـارت وامی‌داشت. از زیارتهای مرحوم امینی در حرم حضرت علی علیه السلام در نجف، نمونه‌های زیادی نقل می‌شود، که فعلًا بماند.

مگر خداوند، محبّت حسین علیه السلام را در دل صاحبان ایمان قرار نداده، به گونه‌ای که شعله این عشق سوزان، خاموشی و

زیارت، ص: ۷۲

سردی ندارد؟! ... به فرموده حضرت رسول صلی الله علیه و آله:

«الا وانّ لِقَتلِ الحسین حرارةً فی قلوب المؤمنین لا تَبردُ ابداً» «۱»

و چه ایمانی سزاوارتر از ایمانِ «امینی»؟

و چه دلی قابل‌تر از دلِ آن پروانه سوخته در آتش عشقِ «عترت»؟

پس چرا نگرید و ننالد و اشک نریزد؟!

یارب، چه چشمه‌ای است محبّت که من از آن یک قطره آب خوردم و دریا گریستم

حضـرت امام خمینی، در ایام اقامتش در نجف اشـرف، هر شب به طور مداوم، به زیارتِ مرقد قطب ولایت، امیر مؤمنان علیه السـلام می‌رفت و دیداری و تجدید عهدی و تحکیم میثاقی و اعلامِ حضوری! ...

هم مسأله مـداومت و اسـتمرار ایشـان در زیـارت حائز اهمیّت بود و هم خضوع و حالتِ معنوی ایشان هنگام زیارت و در کنار مرقد معصومین، یا زیارت از راه دور.

«... در اغلب ایّام زیارتی، در کنار قبر امام حسین ۷ بودند.

در دهه عاشورا، هر روز، زیارتِ عاشورای معروفه را با صـد مرتبه سـلام و صـد مرتبه لعن، می‌خواندنـد. بیش از پنجاه سال است که شاید کمتر اتّفاق افتاده باشد که فجر، طالع شود و چشم امام، در خواب بوده باشد ...» «۲»

زیارت، ص: ۷۳

مرحوم علّـامه طباطبـائی، (مؤلّف المیزان) که علاقه شدیـد و محبّت خاصّی به عترت پیامبر و معصومین علیهم السـلام داشت، از این جام محبّت بی‌نصیب نبود و از خصائص او، داشتن روح تعبد و ولای اهل‌بیت، همراه با فلسفه و عرفان بود.

در شیوه بزرگان عارف و صاحبـدل، «زیارت»، گفتگو با حجّت خداونـد در کنار مرقد اوست. آنچه مهمّ است، پیوند قلبی و ارتباط درونی است. نه فقط عبارتها را خواندن و گذشتن، بلکه با عنایت و توجّه به مضمون، درونمایه زیارتنامه‌ها را، هم با زبانِ حال و هم با زبان قال، بیان کردن و آشکار نمودن.

در حالات معنوی مرحوم میرزای شیرازی، صاحب فتوای مشهور در «تحریم تنباکو» نوشته‌اند:

«... زیارتهایی را که در حرم امامان می‌خواند، در حرمها کتاب دعا با خود نمی‌برد، با اینکه مدّتی دراز، دعا و زیارت می‌خواند.» «۱»

میرزای شیرازی حرفهایی برای گفتن داشت، هر چند توقّفش در حرم به طول می‌انجامید.

باید از بزرگان دین آموخت، ادبِ حضور را، شیوه زیارت را، آداب تشرّف به حرم را، بها قائل شدن به دیدار معصوم را، ارج نهادن امامان به سایه مرقد امامان را.

زیارت، ص: ۷۴

ارزش هر کس، به قدر فهم و شعور و ادب و میزانِ «معرفتِ» اوست.

نقش تربیتی زیارت

اشاره

امامان، اولیای خدا، انسانهای والا، شهیدان، و صدّیقان مثل آینه‌اند.

ائمّه، ملاک و معیارند، الگو واسوه‌اند.

ایستادن در برابر آینه‌های فضیلت‌نما، «رذیلت» ها را هم خودبه‌خود می‌نمایاند و قرار گرفتن در مقابل آینه‌های کمال، «نقص» ها را نشان می‌دهد.

«زیارت»، نوعی حضور در برابر آینه است.

زیارت، خود را به «میزان» عرضه کردن و خود را به «محک» زدن و خود را با «الگو» و «مدل» سنجیدن است.

وقتی ما در برابر یک معصوم و امام شهید قرار می‌گیریم، و در مزار پیشوایان دین، با شناخت و بصیرت حضور می‌یابیم و می‌دانیم که اینان، کمال مجسّم و عینیّتِ فضیلت، و جلوه‌ای از نور خدا و چشمه‌ای از فیض ربّ، و تبلوری از ایمان و خلوص و عبودیّت و پاکی‌اند، عظمتِ آنان، ما را متوجّه نقایصمان می‌کند، و پاکی آنان، ما را به آلودگی‌هایمان آشنا می‌سازد،

معنویّت و روحانیّت آنان، ما را به مادیّت و دنیاگراییمان واقف می‌گرداند،

«طاعتِ» آنان، معصیت ما را روشن می‌نماید،

زیارت، ص: ۷۵

نورانیّت آنان، تیره‌جانی و تاریکدلی ما را،

صفای آنان، غلّ و غشّ ما را

خداترسی آنان، هواپرستیِ ما را،

تعالی روح و رتبه والایشان، تنزّل مقام و پستی منزل ما را.

«زیارت»، زمینه‌ساز این تقابل و تقارن و مقایسه و محاسبه است و تا این سنجش انجام نگیرد، به کاستیهای اخلاقی و ضعفهای معنوی خود واقف نخواهیم شد. این است که زیارت را قرار گرفتن در برابر آیینه می‌دانیم.

امامان، که «انسانهای برتر» ند، شخصیّتی دارند که حدّ و مرز تعالی انسان را نشان می‌دهند. انسان کامل بودن آنان، به ما نشان می‌دهد که تا کجاها می‌توان پر کشید و طیران کرد و کمال یافت.

به زیارتِ این اسوه‌ها رفتن، ما را به آن قلّه‌ای که باید برسیم، به آن حدّ و مرزی که باید قدم بگذاریم، و به آن مرتبه‌ای که باید نایل شویم، «راهنمایی» می‌کند. اولیای دین که زیارتشان بر ما فرض و لازم است، بیان کننده حدّ و مرز سیر صعودی انسانها در

مسیر پاکی و طهارت و کمالند.

در تعبیراتی که در زیارتنامه‌هاست، این نشان دادن حدّ و مرز را می‌توان دید. از امامان معصوم، با کلمات و عناوینی یاد شده که در این باب، بسیار راهگشاست.

مفاهیم و تعبیراتی همچون: «آیه»، «بیّنه»، «حجّت»، «گواه»، «شهید»، «صراط»، «راه»، «نشانه»، «راهنما»، «منار»، «امام»، «در»، «چراغ»، «نور»، «ستاره»، «ماه»،

زیارت، ص: ۷۶

«خورشید»، «دلیل»، «پرچم»، «علامت»، و ... که در متون زیارتی دیده می‌شود، مبیّن این نکته است.

پیوند با پاکان

در مسائل اخلاقی و تربیتی، پیوند با نیکان و رابطه با صالحین و آشنایی با خانواده‌های ریشه‌دار و صاحب کرامت و شرف، سازنده است، به همان شکل که گسیختگی از تبار پاکان و بریدگی از ریشه‌های فرهنگی و اخلاقی، زمینه‌ساز فساد و گناه و بی‌مبالاتی و عدم تعهّد است.

زیارت، عاملی در جهت پیوند با صالحان، یا تقویت رابطه معنوی با وارستگان است، ایجاد رابطه (اگر نیست) و تحکیم پیوند (اگر هست).

زایری که به دیدار یک ولیّ از اولیای خدا می‌رود،

یا بر مزار امامی از ائمّه یا پیامبری از انبیا حاضر می‌شود،

یا بوسه بر آستان پاک پیشوای شهیدی می‌زند، و «سلام» می‌دهد،

یا به ادب و احترام، در پیش روی مرقد معصومین و صالحین و صدّیقین و شهدا می‌ایستد، به یاد گذشته فرهنگی و میراث فکری و ریشه‌های معنوی خویش می‌افتد و اهل صلاح و سداد می‌شود. این پیوندها و نسبتها و رابطه‌ها، انسان را در بستری از نیکی و عفاف و تعهّد قرار می‌دهد.

خویشاوندی‌ها، همه‌اش نسبی و سببی نیست.

زایر، مدّعی است که به خاندان پیامبر عشق می‌ورزد، با

زیارت، ص: ۷۷

آنان رابطه و آشنایی دارد، از آنان است، با آنان است، آنان را می‌شناسد، با آنان هم‌ریشه و هم‌خانواده است. اهل یک مملکت و آبادی و خاک و خون‌اند. نشانه این پیوند هم، همین «زیارت» است،

«زیارت»، یادآوری پیوندهای معنوی و خویشاوندی فکری و فرهنگی یک «مؤمن»، با اولیای خدا و پیشوایان دینی خود است و سازنده است. چرا که «یادآور» است. در زیارتنامه‌ها هم جزءِ در خواستها، تداوم این رابطه و تکرار این دیدار تقویت این پیوند در دنیا و آخرت می‌باشد.

علاقه به دیدار مجدّد، و قول با خدا و حجّت خدا برای «زیارتی دیگر» هم، در اصلاح نفس مؤثّر است.

قرب به خدا

اساس تربیت روحی مسلمان، «ذکر خدا» است، و ریشه تباهی اخلاق، «غفلت» و «دوری» و «نسیان». اگر ائمّه معصوم، مقرّب درگاه پروردگارند، به خاطر آن است که «عبودیّت خدا» را در اوج متعالیش دارایند.

اگر اسوه و الگوی ماینـد، برای آن است که در «تقوا» و «طاعت» خـدا، سـرآمد اهل روزگارنـد. زایری که در مرقد پاکشان، آسـتانه ادب می‌بوسد و به تکریم و احترام می‌پردازد، باید به یاد خدا افتد. چرا که «ائمّه»، واسـطه خالق و خلق‌اند، راهِ منتهی به خدایند، آینه حق نمایند، زیارتشان، یادآور خداوند است.

زیارت، ص: ۷۸

وقتی توجّه به خـدا، نقش تربیتی و سازنـده و بازدارنده از گناه دارد، این توجّه، در کنار مزار اولیای خدا بیشتر و شدیدتر است. پس زیارت بایـد بازدارنـده از گناه باشد، چرا که در «زیارتگاه»، به ادای احترامِ امامی می‌ایستیم که عظمت و قداسـتش را مدیون بندگی خداست، مگر می‌شود کسـی مدّعی عشق و محبّت دوستان خدا باشد، ولی راه و روشی و زندگی و عملی، برخلاف رضا و خواستِ آنان داشته باشد؟

زیارت معصومین و مزار ائمّه و قبور اولیای خـدا و امامزادگان، جـدا از یاد خـدا و منفصل از معنویّت و روحانیّت نیست. زایر هم، از این رهگذر، غنچه فطرتش را می‌شکوفاند و با یاد خدا و توجّه به معبود، دل را صفا می‌بخشد.

نزدیکی به خدا هم، یکی دیگر از آثار سازندگی زیارت است.

«زیارت»، چون پیونـد و تجدیـد عهـد با بندگان خالص خداوند است، زمینه کسب صـفات شایسـته و عامل رشد معنوی، و در نتیجه تقرّب به خـدا می‌گردد. وقتی در زیارت، انسان ناقص، در برابر انسان کامل قرار می‌گیرد و به آن مـدل و الگو توجّه می‌کند، انگیزه کمال‌یابی، او را به قرب معنوی به خدا می‌کشد و زیارت، مایه تقرّب می‌گردد.

تقرّب به اولیای خدا، راهی است برای تقرّب به خداوند.

چرا که اینان، وسیله و صراط و راهنما و مشعل هدایت‌اند.

آشنایی و انس با اینان، زایر را با خداوند مأنوس و آشنا می‌سازد.

زیارت، ص: ۷۹

تا انسان نخواهد که تقرّب بجوید، نزدیک هم نمی‌شود.

باید «تقرّب» جست، تا به «قرب» رسید.

به همین جهت، تعبیرِ «اَتَقرّبُ» در زیارتنامه‌ها زیاد است و دیدار مرقد ولیّ خدا، سبب نزدیک شدن به خدا به حساب آمده است.

تحول و توبه

اگر در زیارت، تحوّل روحی پدید نیاید، چه سود؟

این تحوّل و انقلاب روحی و حـال زایر، پس از زیـارت، نشانه اثرپـذیری از جـذبه‌های معنوی است که در مزار یک امام و در کنار مرقد یک پیشوای معصوم وجود دارد. این «انقلاب»، خواسته یک زایر باید باشد.

آنکه از زیـارت برمی‌گردد، بایـد همراه بـا تحوّل و تغییر و توبه و انابت باشـد. بایـد فرقی کرده باشـد. و گرنه از زیارت بهره نگرفته است. گنهکار، از محیط پاک زیارتگاه اثر می‌پـذیرد و در فضای دیگری قرار می‌گیرد. این تحوّل، چه بسا از دور فراهم نگردد. باید بیایـد، رنـج سـفر ببینـد، پـای به راه نهـد، بـا شوق و درد، وادیها را بپیمایـد، تا در کنار مرقـد، «قرار» گیرد. آنگاه این «حضور»، تأثیر تربیتی دارد.

در عتبـات ائمّه حضور یـافتن و به «حسـاب» خود رسـیدن، به گذشـته خویش و اعمـال خود توجّه کردن و تصـمیم به «پاک بودن» و «خوب زیستن» گرفتن، از آثار دیگر زیارت است.

زیارت، انسان را به خطاهایش «متوجّه» و «معترف» می‌کند و

زیارت، ص: ۸۰

در راه او، بارقه «امید» و «مغفرت» می‌آفرینند. زایر، باید خود را در چنین جایگاه و مقامی احساس کند. مزار ائمّه، بهترین جا برای «محاسبه نفس» و رسیدگی به پرونده اعمال خویش است.

من که هستم؟ چه کرده‌ام؟ کجا آمده‌ام؟ به زیارت که شرفیاب شده‌ام؟ چرا آمده‌ام؟ چه می‌خواهم؟ چه آورده‌ام؟ با چه رویی حاجت بطلبم؟ با کدام عمل صالح، خود را «اینجایی» معرّفی کنم؟ گذشته‌ام چه بوده است؟ اکنون چه کاره‌ام؟ آیا گناهانم اجازه می‌دهد که چهره بر آستان این مرقد بسایم؟ آیا قطرات اشکم، شایسته آن هست که بر ضریح و رواق و خاك مرقد حجّت خدا بچکد؟ تا پاك نشوم که نمی‌توانم چشم به پاکان بیفکنم! تا لایق نباشم که نمی‌توانم مدعی دوستی و محبّت و ولایت باشم! پس باید توبه کنم، عوض شوم، به برکت حضور در این محضر، از آلودگیها دست بشویم.

اینجاست که زیارت، عامل توبه و زمینه‌ساز گناه زدائی می‌شود.

استغفار و توبه از گناهان و توجّه به خدا و امید مغفرت، در زائر رسول‌اللَّه لازم است. بدینگونه، زیارت، عامل تزکیه نفس و خودسازی و تربیت است. وقتی که زیارت ائمّه و پیوند با آنان در تطهیر جانها و اصلاح اخلاق و تربیت نفوس مؤثّر است، این خود، نوعی هدایت و امامت و رهبری ائمّه را می‌رساند. این هم نوعی شفاعت است که در همین دنیا اثرش روشن می‌شود. مزارهای معصومین، کانون‌های

زیارت، ص: ۸۱

جاذبه‌دار، برای کشش فطرتها و دلهای مستعدّ، به خیر و صلاح است.

زیارت، عامل «توجّه به خدا»، «تقرّب به خدا»، «تحوّل روحی» و «توبه و گناه‌زدایی» است. اینهاست آثار تربیتی و نقش سازنده زیارت اولیای خدا. به شرط آنکه زایر، عارف باشد؛ عارف به حقّ ائمّه و مقام و شخصیتشان، عارف به وظیفه خود در مقابل امامان.

ولایت خون، برائت شمشیر

در فقره‌هایی از زیارتنامه‌ها، روی «تسلیم قلب» تأکید شده است. یعنی ابراز این نکته که دل، قلمرو فرمان آنان است و می‌خواهد هر آنچه را که آنان می‌خواهند.

این تذکّرها و یادآوریها و اظهار و ابراز «موضع» ها، برای آنکه در راه است، تقویت اراده و قوّت قلب می‌آورد، زیرا عوامل تضعیف کننده و فلج کننده و بازدارنده و وسوسه‌های دنیاخواهانه بسیاری هست و هردم احتیاج به تقویت و الهام است، و رسیدن موجی از پس موج دیگر ... و کسی را هم که چندان قاطع و استوار در راه نیست، به راه می‌کشد و این‌سویی می‌سازد.

پیرو راه اهل بیت در مسأله دوستی و دشمنی و «حرب» و «سِلم»، باید موضع‌دار باشد، نه بی‌خط و بی‌طرف و بی‌نظر! ...

این، خود، دین و آیین است و مقتضای زندگی مکتبی است.

زیارت، ص: ۸۲

کلام آخر

دیدیم که «زیارت»، هم جنبه اعتقادی داشت، هم بُعد سیاسی و اجتماعی، و هم از «سازندگی» و «تربیت» برخوردار بود. با این وصف، نه زیارت کهنه‌شدنی است، و نه آثار تربیتی و جنبه‌های سازندگی آن کم می‌شود.

«زایر»، هر که باشد و «زیارت»، هرگاه که انجام شود و «مزار» در هر جا و هر سرزمین که باشد، کانونی برای رشد معنویّات و زمینه‌ای برای رشد ارزشهای الهی در انسانهاست.

چه زیارتِ «خانه خدا» باشد، چه زیارت «مرقد رسول‌اللَّه»،

چه زیارت قبور اولیای دین و مدفونین مظلوم «بقیع»،

و چه شهدای «احد»، مدفونینِ قبرستان ابوطالب، به خاك آرمیدگان در شهرهای مختلف و زیارتگاههای دور و نزدیك، مشهور و گمنام. اینها همه، دل و جان را روشن ساخته و امید می‌بخشد. حتی زیارت قبور مؤمنان و صالحان نیز انسان را به یاد آخرت و صلاح می‌اندازد و یاد خدا را در دلها بیدار می‌سازد.

از قبور اولیاءاللَّه، نورِ معرفت و هدایت می‌درخشد.

مکانهای مقدّس و مذهبی، انسان را به خدا نزدیک می‌کند و حالت خضوع و خشوع و آرامش ایجاد کرده، روح را سرشار از خلوص، دل را پر از امید، جان را لبریز از صفا و عشق می‌نماید.

نباید زیارت، تنها یك عمل تکراری و بی‌روح باشد. زایر، نباید به ظواهر و شکلها و ساختمانها و در و دیوار و نور و رواق بنگرد و از عظمتِ معنویّتِ معصومینی که در این زیارتگاهها آرمیده‌اند، غافل شود.

زیارت، ص: ۸۳

زیارتگاهها، باید محیطی پاك، معنوی، یادآور صداقت و کمال، بازدارنده از گناهها و رذایل و زنده کننده ارزشهای اسلامی باشد.

اینجاست که انسان از راه زیارت، به خدا نزدیك می‌شود، چرا که با نیّتی خالص، «ولیّ خدا» را زیارت کرده است.

زمینه‌ساز این قرب، «معرفت» است.

هر چه میزان خداشناسی، پیغمبرشناسی و ولی‌شناسی ما بیشتر باشد، به همان اندازه، نصیب ما از برکات این قبور نورانی و مزارهای متبرّك بیشتر خواهد شد.

امید آنکه زیارتهایمان، خالص و معنوی باشد،

حجّمان، مورد قبول خداوند قرار گیرد،

و توفیق زندگی به گونه‌ای «خداپسندانه»، در طول عمر، شامل ما گردد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».